



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



عقبراست

نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت
(زبیر ابن عوام) صحابی پیامبر اکرم ﷺ

تسبیح مهدی طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبرت - نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت زیربن عوام صحابی پیامبر اکرم

نویسنده:

سید مهدی طباطبایی

ناشر چاپی:

سلام سپاهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عبرت - نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت زبیر بن عوام صحابی پیامبر اکرم
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	فهرست
۱۲	چرخش انسانها
۲۰	مقدمه
۲۸	زبیر در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۴۸	زبیر در زمان خلفا (ابوبکر، عمر، عثمان)
۶۶	زبیر در زمان خلافت امیر مؤمنان حضرت علی
۱۴۱	گزیدهٔ چهره اول
۱۴۴	گزیدهٔ چهره دوم
۱۵۸	درباره مرکز

عبرت - نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت زیربن عوام صحابی پیامبر اکرم

مشخصات کتاب

سرشناسه: طباطبائی، سیدمهدی، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور: عبرت: نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت زیربن عوام صحابی پیامبر اکرم / سیدمهدی طباطبائی.

مشخصات نشر: اصفهان: سلام سپاهان، 1401.

مشخصات ظاهری: 152 ص.؛ 14 × 5/20 س م.

: ISBN 978-964-218-416-3

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت زیربن عوام صحابی پیامبر اکرم.

موضوع: زیربن عوام، 28 قبل از هجرت - 36 ق.

موضوع: صحابه -- سرگذشتنامه

Muhammad, Prophet, d. 632 -- Companions -- Biography

رده بندی کنگره: BP33

رده بندی دیویی: 297/942

شماره کتابشناسی ملی: 8864942

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

عبرت

نگرشی بر سرگذشت و سرنوشت «زبیر بن عوام» صحابی پیامبر اکرم

سید مهدی طباطبائی

ص: 3

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

احزاب/23

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)

و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند

ص: 4

نردبان این جهان ما و منی است

عاقبت این نردبان افتادنی است

لاجرم آن کس که بالاتر نشست

استخوانش سخت تر خواهد شکست

مثنوی مولوی

تقدیم به روح پاک و بلند مردان و زنانی که تا پایان، بر سر عهد خویش ماندند و با شهادت به دیدار محبوب شتافتند.

کمترین خلق سید مهدی طباطبائی

ص: 5

چرخش بزرگ انسان ها (آیت الله سید ابوالحسن مهدوی)... 8

مقدمه... 17

بخش اول

زبیر در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم... 24

بخش دوم

زبیر در زمان خلفا (ابوبکر، عمر، عثمان)... 44

بخش سوم

زبیر در زمان خلافت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام... 62

گزیده چهره اول... 136

گزیده چهره دوم... 139

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله سید ابوالحسن مهدوی

در طول حیات بشری انسانهای فراوانی بوده اند که در یک فاصله زمانی چرخشی بزرگ به طرف مثبت یا منفی داشته اند که رفتار و زندگی آنها آموزندگی فراوانی برای همه دارد. هرچه ویژگیها و خصلتهای خوب زیادتر باشد چرخش و دور زدن از آن عجیبتر و غریب تر بنظر می آید و نیز صفات و خصلتهای زشت هرچه فراوانتر باشد دور زدن از آن به طرف مثبت همین گونه است. بالاخره حرکت به سمت جلو با سرعت زیاد که کاشف از اراده قوی آن هم بعد از سالهای زیادی که آن سرعت را در وجود او تثبیت کرده دور زدن از آن به یک مرتبه عجیب و غیر عادی به نظر میرسد. اما حرکتهای آهسته و مختصر و پس از فاصله زمانی کم، دور زدن از آن و منصرف شدن از ادامه ی حرکت (مثل جاده ای که اشتباه رفته) فراوان و تقریباً برای همه اتفاق افتاده است. حتی گاهی مجدداً بعد از دور زدن، دور زده است. غیر متعارف بودن قسم اول باعث میشود که همه فکر کنند اگر کاری را در سالهای (متمادی) انجام داده اند، دور زدن از آن ناممکن است و (لذا) غفلتی آنها را در برمی گیرد، که غالباً به فکر احتمال چرخش از آن نمی افتند و همین

غفلت و تصور اینکه همه دور زدن‌ها از قبیل قسم دوم است، سبب میشود که آن جایی که چرخش از قسم اول رخ دهد سود یا خسران فراوانی را به شخص وارد کند که گاه دیگر قابل تدارک (وجبران) نیست.

درس آموزی و عبرت‌گیری از این موارد که به لحاظ کمی کمتر اتفاق می‌افتد ولی از نظر کیفی تأثیر غیر قابل مقایسه‌ای دارد بسیار دارای اهمیت است، زیرا گاه باعث حَبْطِ اعمالِ حَسَنه و سوء عاقبت و گاه باعث تکفیر گناهان و تبدیل آنها به حسنات و حُسن عاقبت میشود.

تأکید بعضی آیات قرآن کریم بر (سیر فی الارض) و توجه به عاقبت افراد و نیز اصرار روایات و به خصوص نهج البلاغه بر عبرت‌گیری از گذشتگان به دلیل اهمیت اثرگذاری و اتحاد سنت الهی بین گذشتگان و آیندگان است. یکی از این افراد جناب «زبیر بن عوام» است که جزء سابقین به اسلام بوده و تلاش و جهاد فراوان (او) در جنگها (که) حتی در مرحله‌ی دوم جنگ اُحد، که بسیاری فرار کردند و (نقش او) در فتح «دژ بنی قریظه» و نیز جزء یکی از فرماندهان در فتح مکه بودن و اینکه از منسوبین به نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلمو حضرت امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز میباشد. با سالها افتخارات گوناگونی (که) برای او و همه معلوم بود، ولی بعدها در زمان فتنه، نتوانست ثابت قدم بماند و (آن همه) افتخارات را برای خود حفظ کند. و (لذا) بعد از بیعت چند روزه با امام امیرالمومنین علیه السلام در یک چرخش بزرگ مقابل

امام ایستاد و مسلمانان را تحریک به جنگ با آن حضرت نمود و هزاران نفر را در جنگ جمل به کشتن داد. گرچه معلوم نیست (آیا) عاقبت کار پشیمان شد؟ و تصمیم بیعت با امام علیه السلام را گرفت (یا نه)؟ و آیا تصمیم او در حال جان کندن و احتضار بود که فایده ای برای شخص ندارد.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

(سوره نساء آیه 18)

«برای کسانی که کارهای بد را انجام میدهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا میرسد میگوید: «الان توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا میروند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم.»

در هر صورت چرخشی که او در یک برهه تاریخ کرده قطعاً معلول عواملی است که بررسی آنها میتواند برای همه مفید باشد. گاهی علّت فرزندان و رسیدن به مال و ریاست.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

سوره تغابن آیه (15)

«اموال و فرزندان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست»

ص: 9

در مورد «زبیر» به تعبیر حضرت امیر المومنین علیه السلام نقش اساسی را فرزند او (عبداله بن زبیر) ایفا کرد و آن هم به طمع رسیدن به ریاست و مال و رفاه فراوان دنیایی، و همه این عوامل نتیجه‌ی عدم بصیرت و عدم قوه روح ایمان است، و الا افرادی هم مثل عمّار یاسر و سلمان فارسی و ابوذر غفاری داریم که با داشتن افتخارات فراوان تا آخر عمر ثابت قدم ماندند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

(سوره فصلت آیه 30)

«به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل میشوند که: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»

درسهایی که میتوانیم بگیریم:

1. عدم اعتماد به افتخارات گذشته نسبت به استمرار آن در آینده.

2. استمداد دائمی از پروردگار خود برای بقا در صراط مستقیم.

رَبَّنَا لَا تُغْ فُؤُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

(آل عمران آیه 8)

ص: 10

«(راسخان در علم میگویند) پروردگارا! دل‌هایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش زیرا تو بخشنده ای!»

3. مراقبت دائمی از داشته های خود.

4. عجب پیدا نکردن و تعجب نداشتن از داشتن افتخارات و خود را مستغنی ندانستن از تحصیل (افتخارات بیشتر).

5. تشکر از پروردگار در توفیق بدست آوردن افتخارات و کمالات گذشته و دعا برای زیادتر شدن آنها در آینده.

6. تکبر نورزیدن بر دیگران.

7. آسیب شناسی دائمی و رفع و دفع شبهات اعتقادی و فکری.

8. تقویت دائمی ایمان و استدلال متناسب هرکس به مقدار درک و اطلاعات علمی و فلسفی، زیرا اطلاعات علمی و فلسفی پشتوانه دین و ایمان است که انسان را کافر نمی کند ولی کفر نهانی را میتواند بروز و به آن صورت ظاهری دهد. در جایی که استدلال کافی برای ایمان نباشد.

9. نگرانی از عاقبت خود. بالاخره ریب و شک دشمن ایمان است، آنگونه که «سرکه» عسل را از بین میبرد و آتش درختان بهشتی را می سوزاند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

(حجرات آیه 15)

ص: 11

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند.»

10. خشکاندن طمع به مال و ریاست که آخرین رذیله ای است که از وجود انسان خارج میشود اگر بخواهد آن را دفع کند و الا در طول تاریخ غاصبین خلافت به خصوص غاصبین در زمان معصومین علیهم السلام اقرار به حقانیت ولایت امامان معصوم داشتند ولی طمع به ریاست نمی گذاشت کنار روند. در انقلاب ما هم (دیدیم که) «بنی صدر» با عدم اعتقاد کافی به ولایت و نیز در «فتنه سال 1388» افراد زیادی در مقابل ولایت ایستادند و نیز کسانی را سراغ داریم که همراه حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) از مروجین این انقلاب و مؤثرین در پیروزی بودند، ولی پس از پیروزی به دلیل نرسیدن به جایگاه مناسب مورد نظر خود کم کم از انقلاب زاویه گرفتند و همچون «زبیر» بیعت با حضرت امام (ره) را شکسته و حتی یک دعا به امام (ره) و رهبری نکردند.

11. شخصیتها برای ما ابّتهی نیاورد که مانع تحقیق شود یا کورکورانه تسلیم شویم.

12. ملاک برای ما حق باشد نه اشخاص، آنگاه که لباس حق به باطل انداخته شد یا حق و باطل مخلوط گردید بتوانیم راه (راه از بیراهه) تشخیص دهیم.

13. عمل نمودن به حق و تقوا که برای ما فرقان و بصیرت به ارمغان می آورد.

إِذْ تَسْتَعِشُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ

(سوره انفال آیه 9)

«(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک میخواستید؛ و او خواسته ی شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می آیند یاری میکنم.»

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

(آل عمران آیه 126)

«ولی اینها را خداوند فقط بشارت و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گرنه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است!»

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

(سوره انفال آیه 11)

«(و یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد؛ و دلهایتان را محکم و گامها را با آن استوار دارد!»

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(سوره انفال آیه 12)

ص: 13

«و(به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می افکنم؛ ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید!

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاقُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗٓ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗٓ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ

(سوره انفال آیه 13)

«این بخاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (ص) دشمنی ورزیدند؛ و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند (کیفر شدیدی میبندد؛) و خداوند شدید العقاب است!»

ذٰلِكُمْ فَذَوْقُوْهُ وَاَنَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابَ النَّارِ

(سوره انفال آیه 14)

«این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود»

و البته ملاک وضع فعلی افراد است و اگر همراه با وضع نیک سابق باشد. نور علی نور است.

کاری که محقق ارجمند و مؤلف گرامی جناب آقای سید مهدی طباطبایی (زید عزّه) با انتخاب خوب قطعه‌هایی از تاریخ «زبیر» و کنار هم گذاشتن آنها انجام داده اند به زیبایی میتواند برای همه مفید باشد. و اجره علی الله

سید ابوالحسن مهدوی

ص: 14

بسم الله الرحمن الرحيم

امام علی علیه السلام میفرماید

«خَلْفَ لَكُمْ، عِبْرٌ مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ؛ لَتَعْتَبِرُوا بِهَا (1)»

عبرتهایی از آثار گذشتگان پیش از شما، برایتان به جای گذارده شده تا شما به وسیله آنها عبرت گیرید.

و میفرماید:

«إِنَّ لِلْبَاقِينَ بِالْمَاضِينَ مُعْتَبِرًا (2)»

به راستی که برای بازماندگان از گذشتگان پند و اندرزی است.

آنگاه می فرماید:

«مَنْ عَقَلَ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ»

(بنابراین) کسی که عاقل باشد پند گرفتش بسیار باشد (3).

و باز می فرماید

«كَفَى مُخْبِرًا عَمَّا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا مَاضِي مِنْهَا (4)»

بس است برای آگاه کردن از آینده دنیا آنچه از آن گذشته و رفته است.

ص: 15

1- غرر الحکم چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی جلد 2 ص 72 شماره 5964

2- همان شماره 5958

3- همان شماره 5990

4- همان شماره 5975

تاکیدات امام علی علیه السلام بر عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان از حدّ شمارش خارج است.

در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه در خطبه ها، نامه ها و حکمتها این موعظه و هشدار با بیانات مختلف موج میزند. در کتاب شریف غرر الحکم و دررالکلم آمدی (ره) در باب اعتبار (پند گرفتن) بیش از پنجاه مورد به اشکال مختلف ذکر شده است. امیر بیان امام علی علیه السلام، پیوسته به انسانها گوشزد میکند که: «گذشته چراغ راه آینده است»

و چه نیکو میفرماید:

هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به وسیله عبرتها پندش میدهد.

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا وَعَظَّمَهُ بِالْعِبَرِ (1)»

امام علیه السلام گاهی عملکرد انسانها را عبرت آموز معرفی میکند، گاهی دگرگونی احوال روزگار را گوشزد میفرماید، و در جایی فریب و غرور دنیا که چگونه آدمیان را به خود مشغول می نماید را بیان میکند

آنجا که میفرمود:

«فِي تَصَارِيفِ الدُّنْيَا اِعْتِبَارٌ (2)»

در دگرگونیهای روزگار، عبرت است.

اشاره به تغییرات دائمی دنیا دارد و هشدار می دهد، هیچ چیز جز ذات حق تعالی از تغییر و تبدیل و دگرگونی مستثنی نیست.

و بدانید شما نیز در حال تحویل و تحول هستید، روزی از

ص: 16

1- همان شماره 5962

2- همان شماره 5969

این جهان به دنیای دیگری خواهید رفت، و باید جوابگوی اعمالتان باشید.

سپس چون طیبی حاذق و حکیمی خدا آگاه نسخه ای مپیچد و داروئی تجویز میکند که برای همیشه تاریخ کاربرد دارد.

می گوید:

"رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (1)"

خدا رحمت کند کسی را که تفکر کند و عبرت گیرد، و عبرت گیرد تا بینا گردد.

این پیشوای بزرگ تاکید میکند؛ فکر کنید اندیشه ورز باشید، در سرگذشتها و سرنوشتها تأمل کنید آنگاه عبرت بگیرید و با این عبرت گرفتن آگاهانه بصیرت افزایی کنید به حدّ قدرت خود با حقایق آفرینش آشنا شوید تا فریب نخورید و راه و چاه را از هم تمیز دهید.

همچنان که قرآن کریم میفرماید؛

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (2)"

به درستی که در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هایی است برای اهل بصیرت و عقل.

با این حال امام عزیز که جامعه شناسی تیزبین و روانشناسی بصیر و آگاه میباشد هشدار میدهد که؛

ص: 17

1- همان شماره 5966

2- آل عمران / آیه 190

" ما أَكْثَرَ الْعِبَرِ وَأَقْلَى الْإِعْتِبَارِ (1)"

«چه بسیار است عبرت‌ها و چه اندک است عبرت‌گرفت‌ها.» و بعد آثار منفی عبرت‌نگرفتن‌ها را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «کسی که از دگرگونی‌های دنیا و حوادث آن عبرت‌نگیرد اندرزها نیز در او کارگر نمی‌افتد.»

" مَنْ لَمْ يَعْتَبِرْ بِغَيْرِ الدُّنْيَا وَصُرُوفِهَا لَمْ تَنْجَعْ فِيهِ الْمَوَاعِظُ (2)"

و از طرف دیگر؛

«کسی که از کارهای (گذشته) عبرت‌گیرد، بر موارد و مصداق‌های آن در زمان خود آگاه می‌شود.»

" مَنْ اعْتَبَرَ الْأُمُورَ وَقَفَّ مَصَادِقِهَا (3)"

همان‌گونه که امام علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه می‌فرماید: امور گذشتگان و مردم حال و آینده بسیار به هم شباهت دارد. گویا امام اشاره به تکرار وقایع دنیا دارد و لذا در کلام بالا می‌فرماید:

اگر کسی بر امور گذشته تفکر و تأمل داشته باشد در زمان خودش مصادیق آن را می‌یابد تشخیص می‌دهد و با توجه به تجربه کسب نموده از عبرت‌های گذشته در برخورد با مصادیق آن در زمان خودش درست تصمیم‌گیری می‌کند.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه درس گرفتن از عبرت‌ها در افراد مختلف با دانش و بینش و موقعیت و عقیده‌های گوناگون

ص: 18

1- غرر الحکم ج 2 ص 76 شماره 5998

2- همان شماره 5995

3- همان شماره 5996

متفاوت است. در اولیای خدا این عبرت گرفتن از تاریخ در حدّ بالاست و هر مقدار انسان به خداوند متعال نزدیکتر باشد از خطا و اشتباه دورتر است و از بصیرتی که خداوند متعال به او عطا فرموده با توجه به شناخت تاریخ گذشتگان مصادیق روز آن را بهتر تشخیص داده و آگاهانه و با بصیرت با آن برخورد میکند. و لذا امام علیه السلام روی سخن را متوجه اهل ایمان نموده و می فرماید

"الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْعِتَابِ، وَيَقْنَأُ فِيهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ، وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأَذْنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْغَاضِ (1)"

«مومن، می نگرد به دنیا با دیده پندگیری و عبرت، و قوت (روزی) خود میخورد با شکم ناچاری (یعنی به اندازه ضرورت

و ناچاری غذا میخورد) و میشنود در آن با گوش عداوت و دشمنی (نسبت به دنیا و مادیات حساس است و فریب نمیخورد)»

چنان که اشاره شد بیان امام علیه السلام در موضوع "عبرت" چه در نهج البلاغه چه در غرر الحکم و در دیگر کتب روایی و تاریخی فراوان است و اگر بخواهیم تنها روایات مرتبط با این موضوع را بیان کنیم خود کتابی مستقل خواهد شد، و همین مقدار

ص: 19

کفایت میکند تا ضرورت پندگیری از میراث گذشتگان روشن گردد.

بنده ی کمترین در مطالعات تاریخی خود به ویژه تاریخ صدر اسلام و حوادث بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی الخصوص دوران خلافت ظاهری امیر مؤمنان علی علیه السلام، سرگذشت «زبیر بن عوام» را از همه اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عبرت آموزتر و شگفت تر یافتم. زبیر شخصیتی است که علیرغم پیشینه ی سراسر افتخار آمیز در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حتی خلفای سه گانه چرخشی باورنکردنی در دوران خلافت برحق امام المتقین علی علیه السلام پیدا کرد، به نحوی که هیچ شباهتی با گذشته او نداشت.

مطالعه سرگذشت «زبیر» و مشاهده حال و روز عده ای از شخصیتها در این دوران از پیشکسوتان نهضت اسلامی و همراهان امام خمینی (ره) که در مقام مقایسه با سرگذشت «زبیر» مصادیق بارز و روشنی از همسانی سرنوشت دارد، بنده را بر آن داشت که سرگذشت این صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به رشته تحریر در آورم و البته نه آنکه دوباره و چندباره تاریخ صدر اسلام تکرار گردد بلکه قطعاتی از عملکرد «زبیر» را متذکر شوم که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بوده؟ در دوران خلفا چگونه؟ و بالاخره در زمان امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله و سلم به کجا انجامیده است؟ در این رابطه به چند نکته باید اشاره شود:

1- آنچه در این کتاب نقل شده از منابع موثق و معتبر روایی و تاریخی است که تماماً با ذکر نشانی آورده شده و اگر در برخی اسناد آن ضعف باشد بر عهده نویسنده کتاب مورد اشاره میباشد.

2- از وقایع تاریخی که ذکر شده تنها به موارد مربوط به «زبیر» تأکید شده است و لذا ممکن است همه واقعه به صورت کامل نیامده باشد.

3- در هیچ یک از رفتارهای «زبیر» نویسنده نفیاً و یا اثباتاً اظهار نظر نکرده و برداشت را به عهده خواننده محترم واگذار

کرده است.

4- در ذکر مصادیق آن در افراد و وقایع امروز جامعه ما در دوران انقلاب و پس از پیروزی دوران امام و تا زمان حاضر که این کتاب به رشته تحریر درآمده سعی شده از افراد و جریانهای سیاسی مذهبی و... نامی برده نشود و در این مورد هم برداشت به عهده خواننده مییابد و امید است که با دقت نظر و مطالعه دقیق، خوانندگان محترم مصادیق را پیدا کرده و عبرتهای حاصل از آن را برای پیشبرد انقلاب و رشد جامعه به کار گیرند و صد البته چراغ راه خود قرار دهند.

5- از اهل علم و فضیلت استدعا دارد کاستیهای این اثر را به بنده کمترین گوشزد فرمایند تا در چاپهای بعدی از آنها استفاده شود. ان شاءالله.

6- عاجزانه از ساحت قدس امیرمؤمنان علی علیه السلام میخواهم که این خدمت ناچیز را از بنده کمترین بپذیرد و از خطاهای آن دیده عفو و بخشش بپوشاند.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

سید مهدی طباطبایی

فروردین 1401

رمضان 1443

ص: 21

زبير در زمان پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم

ص: 23

«زبیر» در سال 594 میلادی در مکه عربستان به دنیا آمد پدرش عوام (پسر خویلد پسر اسد) برادر خدیجه (دختر خویلد همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) مادرش، صفیه دختر عبدالمطلب بود. بنابراین زبیر بن عوام پسر دایی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد.

و نیز از طرفی «زبیر» پسر عمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین پسر عمه حضرت علی است. (1)

حضرت حمزه سید الشهداء برادر صفیه و دایی «زبیر» میباشد

خویلد بن اسد - خدیجه - فاطمه زهرا سلام اله علیها

خویلد بن اسد - عوام - «زبیر»

عبدالمطلب - صفیه - «زبیر»

عبدالمطلب - عبدالله - محمد صلی الله علیه و آله و سلم

عبدالمطلب - ابوطالب - علی امیر المؤمنین علیه السلام (2)

عبدالمطلب - فرزندان دیگر که جمعا بیش از ده نفر بودند

ص: 24

1- محمد ابن سعد کاتب الطبقات الکبری، ج 3 ص 100 - تاریخ ابن الاثیر، اسد الغابه من معرفه الصحابه، ج 2 ص 197

2- قاسم بن سلام، کتاب النسب ص 205

فرزندان «زبیر» - (دختران) - رمله + هاینه + زینب + حبیبیا + ام حسن + رامالا + خفض + عایشه + سوده + خدیجه + عبیده

فرزندان «زبیر» - (پسران) - عبدالله + مصعب + عروه + عمرو + جعفر + جعفر بن طاهر + خالد + حمزه + مهاجر + خالد + منذر - عاصم و عبیده (1)

برخی گفته اند؛ زبیر ده پسر و نه دختر داشت. برادرش سائب بن عوام از مسلمانان نخستین بود و در جنگ یمامه در سال 11 هجری شهید شد. (2)

(شاید اختلاف در تعداد فرزندان ناشی از فوت بعضی از آنان باشد.)

اسلام آوردن

«زبیر» چهارمین و یا پنجمین نفری است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد. (3)

«زبیر» در سن 16 سالگی در عنفوان جوانی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد گرچه نقلهای تاریخی متفاوت است ولی نزدیک ترین آنها به واقعیت اینگونه است که پس از حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه سلام اله علیها (همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) و زید بن

ص: 25

1- این سعده، کاتب الطبقات ج 3 ص 100

2- قاسم بن سلام کتاب النسب ص 205

3- برخی منابع تاریخی، اسلام آوردن زبیر را بعد از مسلمان شدن ابوبکر نوشته اند تاریخ طبری الامم و الملوک ج 3 ص 205 مفید مینویسد جزء نخستین گروندگان پس از ابوبکر بود - ابن سعد، الطبقات الکبری ج 3 ص 102

حارثه پسر خوانده رسول خدا «زبیر» و ابوذر و ابوبکر ایمان آوردند. بنابر این «زبیر» چهار و یا پنجمین فردی است که ایمان آورد و این افتخار بزرگی بود که در آن شرایط سخت که «یاسر» و «سمیه» پدر و مادر عمّار زیر شکنجه کفار مکه کشته میشوند و عدّه زیادی به دلیل ایمان آوردن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تحت آزار مشرکین قریش قرار می گرفتند، فردی در رتبه چهارم و یا پنجم ایمان آوردگان قرار گیرد. «زبیر» در زمانی ایمان آورد که مسلمان شدن جرم سنگینی محسوب میشد و خطر مرگ را همراه داشت.

مهاجرت به کشور حبشه

«زبیر» از مهاجرین اولیه به حبشه بود. در مهاجرت اول مسلمانان به حبشه که به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفت، 11 مرد و چهار زن به سوی حبشه رفتند که «زبیر» یکی از آنان بود. این مهاجرت در سال پنجم یا ششم بعثت صورت گرفت و «زبیر» 21 تا 22 ساله بود.

«آیت الله جعفر سبحانی» در کتاب «فروغ ابدیت» درباره این مهاجرت مینویسد؛ سفر دریایی به حبشه آن هم در آن زمان با کودکان و زنان یک مسافرت فوق العاده مشقت بار بود. این مسافرت و دست کشیدن از زندگی نشانه اخلاص و ایمان پاک مهاجرین میباشد. (1)

ص: 26

1- فروغ ابدیت آیت الله سبحانی ج 1 ص 251 - ابن الأثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه ج 2 ص 196

«زبیر» که در حبشه به سر می بُرد (در مهاجرت اول) با شنیدن شایعه مصالحه قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکه بازگشت و هنگام

مهاجرت مسلمانان به مدینه به همراه مادرش "صفیه" به یثرب مهاجرت نمود و لذا «زبیر» از کسانی است که در دو هجرت در اسلام شرکت داشت و این خود افتخاری مضاعف برای وی به حساب می آید.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مکه عقد اخوت میان «زبیر» و عبدالله بن مسعود خواند و در مدینه منوره میان او و «طلحه» برادری ایجاد کرد.

شرکت در اغلب جنگهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

«زبیر» در بیشتر غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشت و (در سن 30 سالگی) جزو یکی از تنها 2 سوار لشکر مسلمانان در جنگ بدر بود. وی در جنگ اُحد و خندق، صلح حدیبیه، خیبر، فتح مکه و حنین و طائف حضور داشت. (1)

«زبیر» در جنگ اُحد

«زبیر» (32 ساله) و طلحه در جنگ اُحد قهرمانانه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کردند و آنگاه که دیگران فرار کردند، این دو نفر

ص: 27

همراه با علی علیه السلام ماندند و از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محافظت نمودند تا جایی که دست طلحه در این جنگ شکست. (1)

نزول آیه پس از پیروزی «زبیر» در جنگ اُحد

در تاریخ طبری آمده است؛ پس از (پیروزی اولیه لشکر اسلام) و با حمله مجدد خالد بن ولید (از سرداران مشرکین) و شکست لشکر اسلام «زبیر» فرمانده سواران لشکر اسلام به گروه خالد بن ولید حمله کرد و پیروز شد آنگاه آیه 152 سوره آل عمران نازل شد؛

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَوْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ ۚ مِمَّنْ كَمِنَ الَّذِينَ جَاءُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُوهَا ۚ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ يَنْصَبُونَ سُلْطَانًا عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ لَئِيْلٌ غَائِبٌ ۚ وَمِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (2)

«خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در اُحد) تحقق بخشید. در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان

را به فرمان او به قتل میرسانید تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید. بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش

ص: 28

1- همان

2- تاریخ طبری ج 3 ص 1021

کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد.»

نزول آیه برای آرامش مسلمین در جنگ اُحد

از «زبیر» نقل شده که گفت؛ در جنگ اُحد ترس و خوف عجیبی ما را فرا گرفته بود. با این حال خداوند خواب را بر ما مستولی کرد به طوری که همه ما چگونه هایمان روی سینه هایمان قرار گرفت (و آرامش پیدا نمودیم) (1)

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ ۖ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخَفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (2)

«سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش به صورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه اُحد) گروهی از شما را فرا گرفت. اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت). آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند و می گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما

ص: 29

1- شان نزول آیات دکتر محمد باقر محقق چاپ پنجم

2- آل عمران آیه 154

می شود؟! بگو: «همه کارها (و پیروزی ها) به دست خداست!» آنها در دل خود چیزی را پنهان میدارند که برای تو آشکار نمی سازند میگویند اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم در اینجا کشته نمی شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه های خود بودید آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود قطعاً به سوی آرامگاههای خود بیرون می آمدند (و آنها را به قتل میرساندند)» و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه های تان پنهان دارید بیازماید و آنچه را در دلهای شما (از ایمان) است خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست با خبر است.»

ستودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شجاعت «زبیر» را

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ اُحد شجاعت «زبیر» را ستود. (1) و او را حواری خود نامید.

ص: 30

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (جنگ اُحد)

در جنگ خیبر «زبیر» بعد از امام علی علیه السلام بیشترین شجاعت را از خود نشان داد

«زبیر» سردار رشید و تاثیرگذار جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

آیت الله سبحانی در کتاب فروغ ابدیت از کتاب «سیره ابن هشام» نقل میکند در جنگ اُحُد در مرحله اول چیزی نگذشت که در پرتو جانبازی سرداران رشید اسلام، مانند علی و حمزه و «زبیر» و ابودجانه و... لشکر قریش اسلحه و غنائم به زمین نهاده و با فصاحت عجیبی پا به فرار گذاشتند و افتخاری بر افتخارات سربازان اسلام افزوده شد. (1)

«زبیر» سرباز دلاور

و نیز مینویسد؛ «زبیر» چنان سرباز دلاوری بود که آنگاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای نبرد فرد دیگری غیر از او را انتخاب میکرد ناراحت میشد. از جمله در جنگ اُحُد وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر را به «ابودجانه» داد ناراحت شد زیرا آن حضرت فرمود: کیست؟ این شمشیر را به دست گیرد و حق آن را ادا کند و «ابودجانه» این افتخار را پیدا کرد. «زبیر» ناراحت شد

ص: 31

و با خود گفت من باید ابودجانه را تعقیب کنم تا پایه شجاعت او را ببینم. (1)

«زبیر» حواری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

چنانکه گفته شد؛ «ابن ابی الحدید» نیز میگوید «زبیر» از کسانی است که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز اُحد استقامت

کردند و آزمایش نیکویی را به پایان رساندند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برای هر پیامبری «حواری» است و «حواری» من

«زبیر» است.

ابن ابی الحدید می افزاید ؛

حواری یعنی «خالصه»... یعنی کاملاً به او اختصاص دارد و برای او مخلص است. (2)

گفتیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «زبیر» و طلحه را با هم برادر قرار داد و این هر دو با هم در زمان خلافت امام علی علیه السلام علیه امام اقدام نمودند. حال بشنوید که ابن ابی الحدید درباره طلحه چه میگوید؛

بهشت بر طلحه واجب شد

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد؛ طلحه یکی از ده نفری است که در مورد آنها به بهشت شهادت داده شده (3)

ص: 32

1- فروغ ابدیت ج 2 ص 460

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 272

3- حدیث عشره مبشره را، برخی دروغ و جعلی میدانند ولی ابن ابی الحدید آن را نقل کرده است!؟

او یکی از اصحاب شورای «عمر» است. در دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ اُحُد دارای آثار عظیمی است! در روز اُحُد بعضی از انگشتانش را از دست داد. زیرا که با دستش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از شمشیرهای مشرکین محفوظ نگه میداشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز درباره طلحه فرمود:

امروز طلحه بهشت را بر خود واجب کرد. (1)

(البته در شورای شش نفره «عمر» به علی علیه السلام رأی نداد)

«زبیر» از عشره مبشره است

و در جای دیگر (ابن ابی الحدید) مینویسد: «زبیر بن عوام» مادرش صفیه دختر عبد المطلب عمه رسول خداست و او یکی از ده نفری است که برای او به بهشت شهادت داده شده و یکی از شش نفر شورای «عمر» است. (2)

(علمای شیعه، روایت عشره مبشره را صحیح نمی دانند)

«زبیر» تا سرحدّ جان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد

تاریخ نگار بزرگ اسلام "واقعی" مینویسد؛ روز اُحُد هشت نفر تا سر حدّ بذل جان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند. سه تن از

ص: 33

1- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 272

2- شرح نهج البلاغه ج 2 ص 272 - حدیث عشره مبشره را، برخی دروغ و جعلی می دانند ولی این ابی الحدید آن را نقل کرده است!؟

مهاجرین، علی علیه السلام، طلحه و «زبیر» و پنج نفر از انصار و جز این هشت نفر دیگران در لحظه خطرناک پا به فرار گذاردند. (1)

فراریان روز اُحد در روز سقیفه مقام و منصب گرفتند.

ابن ابی الحدید معتزلی به داستان عجیبی اشاره می کند و مینویسد؛

در مجلسی که عده ای در بغداد در سال 608 کتاب "مغازی" "واقدی" را پیش دانشمند بزرگ "محمد بن معدعلوی" میخواندند حاضر شدم. هنگامی که مطلب به این نقطه رسید که "محمد بن مسلمه" صریحاً نقل میکند "من در روز اُحد با چشم های خود دیدم که مسلمانان از کوه بالا می رفتند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به نام های مخصوص صدا میزد و میفرمود: "إِلَيَّ يَا فُلَانُ، إِلَيَّ يَا فُلَانُ" و اُحدی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جواب مثبت نمی داد.

استاد به من گفت؛

منظور از فلان و فلان همان کسانی هستند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقام و منصب به دست آوردند. و راوی از ترسی که از تصریح به نام آنها داشت و احترامی که می بایست به آنها قائل شود صریحاً نخواست اسم آنها را بیاورد! (دقت فرمائید).

ابن ابی الحدید، با نقل این مطالب اضافه می کند؛ که عموم راویان اتفاق دارند، خلیفه سوم (عثمان) از کسانی است که در لحظه حساس در میدان پایدار و ثابت نبوده است. (2)

ص: 34

1- فروغ ابدیت ج 2 ص 470 - واقدی، المغازی ج 1 ص 244

2- فروغ ابدیت ج 2 ص 470 - واقدی، المغازی ج 2 ص 450

(و شگفت اینکه جناب ابن ابی الحدید هم اسامی دو نفر دیگر را نمی آورد.)

سوگواری «صفیّه» مادر «زبیر» در شهادت حمزه سیدالشهدا حمزه سیدالشهدا دایی «زبیر» بود که در جنگ اُحد شهید شد و بدن او را مُثله کردند و «هند» همسر ابوسفیان سینه او را شکافت و جگر او را به دندان کشید. صفیّه خواهر حمزه سیدالشهدا مادر «زبیر» اصرار داشت که نعش برادر را ببیند ولی «زبیر» (فرزند او) به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آمدن مادر جلوگیری نمود.

صفیّه به پسرش «زبیر» گفت: شنیده ام که برادرم را مُثله کرده اند. به خدا سوگند که اگر بالین او بیایم اظهار ناراحتی نخواهم کرد و این مصیبت را در راه خدا خواهم پذیرفت. (1)

«زبیر»، سرپرست نگهبانان خندق

در جنگ «احزاب» که تعداد مشرکان شرکت کننده در آن 10 هزار نفر بودند و یهودیان نیز با آنها همدست شده بودند «سلمان فارسی» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد کرد که خندق حفر کنند. آن حضرت دستور کردند خندق را صادر کرد و برای هر قبیله ای مقدار حفر کردن را معین نمود و خود نیز با آنان به کار پرداخت تا کار کردن خندق طی 6 روز به پایان رسید.

ص: 35

در برخی از نقلهای تاریخی آمده است که «زبیر» از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به عنوان منشی مامور ثبت درآمدهای حاصل از اموال شرعی (صدقه) بود.

«زبیر» امانت دار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

«پادشاه حبشه» یک عصای قیمتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدیه فرستاد. پیامبر در نماز جمعه عصا را به دست میگرفتند و خطبه میخواندند این عصا در طول هفته نزد «زبیر» بود. جمعه ها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میآورد و بعد با خود می برد. (1)

«زبیر» جز هفت نفری بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: بر علی علیه السلام به امارت مؤمنان سلام دهید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هفت نفر (که در خدمتش بودند) ابوبکر - عمر - طلحه و «زبیر» و... فرمان داد بر علی علیه السلام به امارت مؤمنان سلام دهند. پس همه از جمله «زبیر» اطاعت کردند و علی علیه السلام را بالقب امیر مؤمنان خواندند.

«زبیر» همراه امام علی علیه السلام در تعقیب زن جاسوس

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم گرفت به سوی مکه حرکت کند «حاطب بن ابی بلتعنه» نامه ای به قریش نوشت و آنان را از

ص: 36

تصمیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حرکت به سوی مکه باخبر کرد. و آن را به زنی به نام «ساره» داد و جایزه ای برایش معین کرد که در برابر رساندن نامه (به مشرکین مکه) به او بدهد. آن زن نامه را در میان موهای سرش پنهان کرد و گیسوانش را روی آن بافت و حرکت کرد.

جبرئیل از جانب خداوند به پیامبرش خبر داد که «حاطب» چه کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابیطالب علیه السلام و «زبیر» بن عوام را فرستاد و فرمود زنی را که حاطب به وسیله او نامه فرستاده و قریش را از قصد ما هشدار داده است پیدا کنند. امام علی علیه السلام و «زبیر» حرکت کردند تا این که آن زن را در بوستان «ابن ابی احمد» یافتند. او را پیاده کردند و بارهایش را گشتند، ولی چیزی نیافتند (زن پیوسته انکار میکرد که نامه ای همراه ندارم) علی بن ابیطالب علیه السلام به او فرمود:

من سوگند میخورم که نه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ گفته و نه ما (من و «زبیر») سخن بیجا می گوئیم. یا نامه را بیرون آور و یا پوشش تو (حجابت) را میکشایم. آن زن چون قاطعیت امام علی علیه السلام را دید گفت؛ کنار برو تا نامه را به تو بدهم. چون آن حضرت علیه السلام کنار رفت موهای سرش را باز کرد و نامه را بیرون آورد و به علی علیه السلام داد.

حضرت علیه السلام و «زبیر» نامه را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. (1)

ص: 37

«زبیر» در فتح مکه فرمانده جناح چپ لشکر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

در واقعه فتح مکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون سپاه خود را از "ذی طوی" دسته دسته کرد به «زبیر» فرماندهی جناح چپ لشکر را واگذار کرد و به وی فرمان داد که با نفراتش از "کدی" وارد شود و به «سعد بن عباد» فرمان داد که با گروه دیگری از کداه وارد شوند. (1) در برخی نقلها آمده است لشکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار قسمت بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «زبیر» را بهشتی خواند

نقل شده است که «عمر» گفت: من شما را نسبت به علی علیه السلام، عثمان، عبد الرحمان، سعد ابی وقاص، «زبیر بن عوام» و طلحه بن عبیدالله، یعنی گروهی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را بهشتی خواند سفارش میکنم باید یکی از آنان را (برای خلافت)

برگزینید. (2)

(البته این پیشنهاد عمر از نظر ما ارزشی ندارد، زیرا هر انسان منصفی قرار دادن عثمان و عبدالرحمان و... «زبیر» را در کنار مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را نمی پذیرد.)

زبیر چهره موجّه دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا

آنقدر چهره «زبیر» و همراهش طلحه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا موجّه و مورد اعتماد مردم بود که بزرگان و سیاستمداران

ص: 38

1- دانشنامه ج 1 ص 379 بنقل از تاریخ طبری ج 3 ص 56

2- دانشنامه ج 3 ص 37 بنقل از تاریخ طبری ج 4 ص 228

بر علیه علیه السلام ایراد می‌گرفتند که اگر سیاست داشتی با چهره های موجه درگیر نمی شدی و به خواسته های آنان (ولو موقت) پاسخ مثبت میدادی. (1)

(بدیهی است این سیاستمداران بی ولایت! امام علیه السلام را به درستی نمی شناختند که او غیر حق نمی جوید، و جز راه حق نمی پوید) حضرت فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) «زبیر» را در سند وقف اموال خود شاهد گرفت.

فردی یهودی، هفت قطعه باغ خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را وقف نمود و بعد از رحلت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختیار باغات در دست حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قرار گرفت، خلیفه اول باغات را از «ید» حضرت خارج کرد ولی خلیفه دوم آنها را به امیر المؤمنین علیه السلام بازگرداند.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هنگام شهادت وصیت نامه ای در مورد این باغها تنظیم فرمود و تولیت این وقف را که شرعاً در دست او بود به امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام واگذار نمود.

متن ترجمه وصیت به نقل از «من لایحضره الفقیه» به این شرح است:

ص: 39

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای خندق درهایی قرار داد و بر آنها از هر قبیله یک نفر نگهبان گمارد و «زبیر بن عوام» را بر آنان سرپرست و ناظر قرارداد و به او فرمان داد که اگر جنگی در گرفت درگیر شود. تعداد مسلمانان در این جنگ به نقلی 700 نفر بود. [\(1\)](#)

در گشودن دژ بنی قریظه «زبیر» همراه امام علی بود.

در نبرد خندق (احزاب)، توطئه بزرگ مشرکان و یهود در هم شکسته شد.

در آن نبرد «بنی قریظه» پیمان عدم تعرض به مسلمانان را شکسته و با مشرکان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همدستی کرده بودند. فردای روز فرار مشرکان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عازم درهم شکستن دژ بنی قریظه آخرین لانه فساد در کنار مدینه شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرچم را به دست پرتوان علی علیه السلام داد و امام همراه با «زبیر» برای گشودن دژ بنی قریظه به پیش رفت. امام علیه السلام در این نبرد فریاد برآورد: به خدا سوگند یا آنچه را حمزه نوشید، (شربت شهادت) مینوشم و یا دژ آنان را میگشایم، در این نبرد «زبیر» همراه علی علیه السلام بود. [\(2\)](#)

در همین جنگ (بنی قریظه) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «زبیر» را برای تجسس سپاهیان دشمن ماموریت داد.

ص: 40

-
- 1- دانشنامه ج 1 ص 324- بنقل از تاریخ یعقوبی ج 2 ص 50
 - 2- دانشنامه ج 1 ص 317 - بنقل از سیره ابن هشام ج 3 ص 251

این چیزی است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم به آن وصیت کرده است. وصیت میکند که باغ های هفت گانه اش: عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی و صافیة مال ام ابراهیم (یعنی باغی که مادر ابراهیم «ماریه» زن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن سکونت داشت و به نام او نامیده شده است و «مشر به ام ابراهیم» نیز نامیده میشد) در دست علی بن ابیطالب علیه السلام باشد، پس اگر علی علیه السلام وفات کرد در دست حسن علیه السلام و اگر حسن علیه السلام وفات کرد در دست حسین علیه السلام و اگر حسین علیه السلام وفات کرد در دست بزرگترین فرزندان من قرار گیرد. خدا بر این امر شاهد و مقداد پسر اسود کنندی و «زبیر بن عوام» بر آن گواه، و علی ابن ابیطالب علیه السلام (که این مکتوب را) نوشته است. (1)

«زبیر» آنقدر به خاندان عصمت و طهارت نزدیک بوده که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بعد از خداوند او را شاهد بر وصیت وقف خود قرار میدهد.

ص: 41

1- مالکیت خصوصی در اسلام آیت اله حاج میرزا علی احمدی میانجی نشر دادگستری ص 195 بتقل از وسائل کتاب وقف ج 13 ص 236 و 311- وافی ج 2 - مستدرک وسائل ج 2 ص 512 - 513 - بحار ج 43 ص 235

«زبیر» برای حضرت علی علیه السلام خواستگاری میکند

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آستانه شهادت به امام علی علیه السلام وصیت فرمود؛ بعد از من با «آمامه دختر ابوالعاص» ازدواج کند و فرمود او برای فرزندانم همچون من است. پس از شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، «زبیر» بنا بر (توصیه پدرش) آمامه دختر ابوالعاص را برای حضرت علی علیه السلام خواستگاری کرد و او را به همسری امام علی علیه السلام در آورد. [\(1\)](#)

ص: 42

1- دانشنامه ج 1 ص 147 - بنقل از اسدالغابه ج 7 ص 20

برخی از عملکرد و ویژگیهای «زبیر» در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد و اینک به گوشه هایی از رفتار وی در زمان سه خلیفه ی اول می پردازیم.

«زبیر» همراه با علی علیه السلام مخالف تصمیم سقیفه بنی ساعده بود

ابن عباس میگوید داستان (بیعت با ابوبکر) چنین بود که چون خداوند پیامبرش را قبض روح کرد، انصار با ما (منظور امام علی علیه السلام) مخالفت کردند و همگی در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و مهاجران جز علی علیه السلام و «زبیر» و همراهان امام علیه السلام که با ما همراه نشدند، گرد ابوبکر شدند. [\(1\)](#)

«زبیر» همراه با سلمان و ابوذر و... با ابوبکر بیعت نکردند

گروهی از مهاجران و انصار از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به علی بن ابیطالب علیه السلام متمایل شدند. از جمله عباس بن عبد المطلب، فضل بن عباس، «زبیر بن عوام»... سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، مقداد و... [\(2\)](#)

«زبیر» بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهان بیعت با علی علیه السلام بود

«زبیر» و سلمان و انصار، دوست داشتند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 44

1- دانشنامه ج 2 ص 483 - صحیح بخاری ج 6 ص 2505 ح 6442

2- دانشنامه ج 2 ص 490 بنقا از تاریخ یعقوبی ج 2 ص 124

با علی بیعت کنند و چون با ابوبکر بیعت شد سلمان گفت: شخص کاردانی را برگزیدید ولی از اصل (سرچشمه) دور شدید. در نقل دیگری آمده که سلمان گفت: کردید و نکردید اگر با علی علیه السلام بیعت میکردید، نعمت از آسمان و زمین، شما را فرامی گرفت. (1)

در زمان تشکیل شورای سقیفه بنی ساعده «زبیر» در خانه علی علیه السلام بود

ابن عباس میگوید: هنگامی که علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر خودداری ورزید، ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی علی علیه السلام فرستاد و گفت او را با شدیدترین و سخت ترین شکل نزد من بیاورید! «عمر بن خطاب» به خانه علی علیه السلام که در آن طلحه و «زبیر» و مردانی از مهاجرین بودند، آمد گفت: به خدا سوگند یا خانه را با شما آتش میزنم یا برای بیعت بیرون آید. «زبیر» با شمشیر آخته به سوی او بیرون آمد، اما (پایش) لغزید و شمشیر از دستش به زمین افتاد. پس بر سر او ریختند و دستگیرش نمودند. (2)

«ابن ابی الحدید» حادثه را این گونه نقل میکند: «عمر» و گروه همراهش از جمله «اسید بن حُصَیر» و «سلمه بن اسلم»، به سوی خانه فاطمه (سلام الله علیها) رفتند.

ص: 45

1- دانشنامه ج 2 ص 505 بنقل از انساب الاشراف ج 2 ص 274 و ج 1 ص 591 حدیث 1197

2- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج 6 ص 48

عُمَر [به افراد داخل خانه] گفت؛ بیایید بیعت کنید.

آنان خودداری ورزیدند. «زبیر» با شمشیرش به سوی آنها بیرون آمد.

عُمَر گفت این سگ را بگیرید!

«سلمه بن اسلم» به «زبیر» یورش برد و شمشیر را از دستش گرفت و به دیوار زد و شکست، سپس «زبیر» و علی علیه السلام را بردند و بنی هاشم با آن دو نفر بودند و علی علیه السلام می فرمود: من بنده خدا و برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم تا این که او را نزد ابوبکر آوردند. (1)

«زبیر» برای عدم بیعت با ابوبکر در خانه علی علیه السلام ماند.

طبری نیز در تاریخ خود آورده است؛

"عمر بن خطاب" به خانه علی علیه السلام که در آن طلحه و «زبیر» و مردانی از مهاجران بودند آمد و گفت: به خدا سوگند یا خانه را با شما آتش می زنم یا برای بیعت با ابوبکر بیرون بیایید.

«زبیر» با شمشیر آخته به سوی عمر بیرون آمد، اما (پایش) لغزید و شمشیر از دستش به زمین افتاد.

پس عُمَر و اطرافیان او، بر سر او ریختند و دستگیرش نمودند. (2)

ص: 46

1- دانشنامه ج 2 ص 517 بنقل از تاریخ طبری ج 3 ص 202 - شرح نهج البلاغه ج 2 ص 56

2- تاریخ طبری ج 3 ص 202 - شرح نهج البلاغه ج 2 ص 56 - دانشنامه ج 2 ص 517

«زبیر» همراه با امام علی علیه السلام 6 ماه با ابوبکر بیعت نکرد

امام علی و بنی هاشم و «زبیر» 6 ماه پایداری نمودند و با ابوبکر بیعت نکردند تا آنکه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شهید شد آنگاه با او بیعت کردند. (1)

«زبیر» خود را از بنی هاشم می شمرد

«ابن ابی الحدید» در نقل دیگری واقعه سقیفه را این گونه مینویسد؛ مردم پیرامون ابوبکر فراوان شدند و مسلمانان بسیاری در آن روز با او بیعت کردند. بنی هاشم و «زبیر» که خود را از بنی هاشم می شمرد، در خانه علی بن ابیطالب علیه السلام گرد آمدند. (تا با ابوبکر بیعت نکنند)

علی علیه السلام همواره می فرمود؛ «زبیر» پیوسته از ما اهل بیت بود تا آنکه پسرانش بزرگ شدند و او را از ما جدا کردند. (2)

«زبیر» مدافع علی علیه السلام در خانه انصار

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبض روح شد امیر مومنان علیه السلام و عمویش عباس علیه السلام و دوستان آن دو در خانههای انصار گرد آمدند تا هم اندیشی کنند. در این جلسه ابوسفیان و «زبیر» پیش از همه سخن گفتند و یاری خود از علی علیه السلام و عباس را عرضه

ص: 47

1- الکامل فی التاریخ ج 2 ص 14 - تاریخ طبری ج 3 ص 208 - دانشنامه ج 2 ص 550

2- شرح نهج البلاغه ج 6 ص 11

کردند و برای یاری آن دو از جان خود مایه گذاشتند در این جلسه امام علی علیه السلام پس از شنیدن صحبت‌های ابوسفیان، عباس و «زبیر» مطالب بسیار مهم و ارزنده‌ای از اطلاعات خود، برای حاضرین بیان فرمود؛ که در خطبه پنجم نهج البلاغه آمده است. (علاقه مندان مراجعه کنند). (1)

«زبیر» جزء چهار نفری بود که به نخلستان آمد

«سلمان» گفت؛ چون شب شد علی علیه السلام فاطمه (سلام الله علیها) را بر دراز گوشی سوار کرد و دست دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و هیچ یک از اهل بدر چه مهاجر و چه انصار را وانهاد جز آنکه به منزلش رفت و حش را به آنها یادآوری کرد و آنان را به یاری خود فرا خواند. اما جز 44 نفر، هیچ کدام پاسخ مثبت ندادند. پس به آنان فرمان داد که صبح زود سر تراشیده و با سلاح هایشان بیایند و تا به پای مرگ، پیمان ببندند.

چون صبح شد جز چهار تن به وعده خود وفا نکردند. سلمان گفت؛ من، ابوذر، مقداد و «زبیر بن عوام» آن 4 نفر بودیم. سپس علی علیه السلام شب بعد به نزد آنان (مهاجرین و انصار) آمد و سوگند شان داد.

همه گفتند؛ صبح با تو می آییم. اما هیچ یک از آنان جز ما چهار تن که «زبیر» هم با ما بود نیامدند.

ص: 48

شب سوم هم به نزد آنان آمد و باز جز ما کسی نیامد.

پس علی علیه السلام چون خیانت و بی وفایی آنان را دید، خانه نشین شد و به گردآوری و کنار هم نهادن قرآن رو آورد و از خانه اش بیرون نیامد تا آنکه قرآن را گرد آورد. (1)

(زبیر) عضو برجسته شورای شش نفره عمر

روزی که عمر زخم خورد (و در بستر خوابید) گفت؛ علی علیه السلام، (طلحه و «زبیر»)، عثمان، عبدالرحمن ابن عوف و سعد بن ابی وقاص را به نزد من بخوانید، اما تنها با علی علیه السلام و عثمان سخن گفت؛ و با هر یک مطالبی مطرح کرد. پس از فوت عمر، آن 6 نفر شدند. عبدالرحمان بن عوف گفت؛ (هرکدام) رأیتان را در سه نفر قرار دهید. اولین نفر بلافاصله گفت؛ رأی من به علی علیه السلام است. این فرد «زبیر» بود. طلحه گفت؛ و رأی من عثمان است.

سعد گفت؛ رأی من عبد الرحمان بن عوف است.

بنابر این تنها کسی که در شورای شش نفره به علی علیه السلام رأی داد «زبیر بن عوام» بود. (2)

(زبیر) دارای جایگاه ویژه در شورای شش نفره

عبد الرحمن شبانه «زبیر» را دعوت کرد و به او گفت؛ «زبیر»!

ص: 49

1- دانشنامه ج 2 ص 555 بنقل از الارشاد شیخ مفید ج 1 ص 249

2- دانشنامه ج 3 ص 49 - صحیح بخاری ج 3 ص 1356 ح 3497

(بنی عبد المناف) را با این امر تنها بگذار! و «زبیر» با قاطعیت گفت: رأی من با علی علیه السلام است. (1) «زبیر» در دفاع از علی علیه السلام ذره ای کوتاه نیامد و در شورای شش نفره رأی او از آن امام علی علیه السلام بود) ارادت «زبیر» به علی علیه السلام برای کسی پوشیده نبود.

امام علی علیه السلام در گفت و گویی با ابن عباس، در بخشی از آن فرمود؛ «عمر» می دانست که سعد بن وقاص و عبدالرحمان بن عوف و عثمان یک نظر دارند و با هر یک از آنان که بیعت شود آن دو نفر دیگر با او هستند، پس به کشتن مخالفان آنها فرمان داد و با کی ندارد که وقتی من و «زبیر» را می‌کشند طلحه هم کشته شود. (2) (بنابراین از دیدگاه عمر و دیگران ارادت و محبت «زبیر» به امام علی علیه السلام آشکار بوده است.)

«زبیر» با علی علیه السلام بیعت میکنم

در دوران خلافتِ عمر بن خطاب در منی به عمر گزارش دادند که «زبیر» گفته است؛ اگر «عمر» بمیرد با علی علیه السلام بیعت میکنم و عمر ناراحت شد تصمیم داشت که در منی سخنرانی کند ولی

ص: 50

1- دانشنامه ج 3 ص 53 بنقل از الکامل فی التاریخ ج 2 ص 221 - تاریخ طبری ج 4 ص 230

2- دانشنامه ج 3 ص 75 الارشاد ج 1 ص 285

عبد الرحمن بن عوف او را از این کار بازداشت و عمر در مدینه منوره در اولین نماز جمعه داستان سقیفه را بیان کرد. (1)

عُمَر: «زبیر» نظیر علی علیه السلام است

پس از زخمی شدن عُمَر و بستری شدن وی، عده ای از اصحاب، از عُمَر، خواستند که برای خود جانشین تعیین کند. وی روزی به مسجد رفت و گفت؛ اگر من مُردم کار شما با این شش نفر است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام رحلتش از آنها خوشنود بود؛ علی بن ابیطالب علیه السلام و همتایش «زبیر بن عوام»، عبد الرحمن بن عوف و مانندش عثمان بن عفان طلحة بن عبید الله و نظیرش سعد بن مالک.

(بدیهی است هرگز چنین نیست که «زبیر» نظیر و همپراز علی علیه السلام باشد. این گفته عُمَر است که برای اهل خرد، هیچ ارزشی ندارد.) (2)

عُمَر: «زبیر» یک روز انسان و یک روز شیطان است

«ابن عباس» شبی با «عُمَر» در قبرستان در مورد خلیفه بعد از عُمَر گفت و گو کرد و در مورد 6 نفر که عمر در شورا قرارداد یکایک صحبت نمود.

وقتی گفتگو به «زبیر» رسید، ابن عباس گفت: «زبیر بن عوام» که شهسوار اسلام است چگونه؟

ص: 51

1- بلاذری، انساب الاشراف ج 1 ص 581 شماره 1176

2- دانشنامه ج 3 ص 35 بنقل از الطبقات الكبرى ج 3 ص 61 کنز العمال ج 5 ص 732

عمر گفت: «زبیر» یک روز انسان است و یک روز شیطان. بسیار مال اندوز است و برای یک پیمانۀ گندم نم کشیده سیلی میزند. از صبح تا ظهر جان میکند تا آنجا که نمازش از دست می رود. (1)

«زبیر» امید به خلافت داشت

«ابن ابی الحدید» مینویسد: «زبیر» امید به خلافت داشت و امید او و طلحه (رفیقش) کمتر از امید علی علیه السلام نبود و بلکه بیشتر هم بود. زیرا دو خلیفه اول و دوم علی علیه السلام را از جایگاه حقیقی اش کنار زده، او را پایین آورده و حرمتش را در میان مردم شکسته بودند.

علی علیه السلام دیگر از یادها رفته بود و بیشتر کسانی که ویژگی های او و فضیلت هایش را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میدانستند، از دنیا رفته بودند... و قریش بر دشمنی با او و روی گرداندن مردم از او چنان اتفاق کرده بودند که با هیچکس اینگونه نبودند. از سوی دیگر قریش به اندازه بغضی که از علی علیه السلام داشتند طلحه و «زبیر» را دوست میداشتند، زیرا آن دو با قریش الفت داشتند و در نظر مردم (با تبلیغات سوئی که ضد علی علیه السلام توسط قریش ایجاد شده بود) طلحه و «زبیر» را شایسته خلافت میدانستند. (2)

ص: 52

1- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 158 - دانشنامه ج 3 ص 41 و 45 - شرح نهج البلاغه ج 12 ص 51 و ج 6 ص 326

2- دانشنامه ج 3 ص 237 شرح نهج البلاغه ج 9 ص 28

«زبیر» در فتوحات اسلامی در شام و مصر حضور داشت (1) وی همچنین به همراه برخی صحابه در فتح [بهنسا] و اطراف آن شرکت داشت. (2)

وسوسه های شیطانی در پنج نفر از اعضای شورای شش نفره از جمله طلحه و «زبیر»

«عمر» با شورایی که تعیین کرد یک بار دیگر برای از بین بردن "حقّ خلافت" و پاس نداشتن حرمت خلافت همت گماشت و «بنی امیه» را یکسر بر امت اسلام مسلط ساخت، کسانی را که آن همه فساد به بار آوردند نیز با به وجود آوردن طمع خلافت در جان کسانی چون طلحه و «زبیر» عملاً زمینه درگیری های بعد را فراهم ساخت.

طلحه و «زبیر» و دیگران عضو شورای شش نفره تصور اینکه بتوانند همطراز امام علی علیه السلام قرار گیرند را نداشته اند و عمر با این کار آنها را به امر خلافت به طمع انداخت (دقت کنید). (3)

رای «زبیر» به علی علیه السلام به دلیل خویشاوندی

[ابن ابی الحدید] میگوید؛ «زبیر» در شورای شش نفره

ص: 53

1- ابن الاثیر، اسد الغابه ج 2 ص 169

2- واقدی، فتوح الشام، بیروت، دار الجیل ج 2 ص 218

3- دانشنامه ج 3 ص 97

عمر گفت: من شما را بر نفس خودم شاهد میگیرم که حق خود را از شورا به علی علیه السلام بخشیدم.

«ابن ابی الحدید» سپس اضافه میکند؛ و جز این نبود که او هنگامی که دید جانب علی علیه السلام به خاطر اینکه طلحه حق خود را به عثمان بخشیده تضعیف گردیده این کار را انجام داد. حمیت نسب و خویشاوندی بر او داخل شد.

زیرا او پسر عمّه امیرالمومنین علی علیه السلام بود و مادرش صفیه دختر عبدالمطلب بود. و ابوطالب دایی او میباشد. (1)

این بود بخشی از عملکرد «زبیر» در زمان عمر و مواضع وی در موضوع خلافت امام علی علیه السلام و اینک به گوشه ای از برخوردهای «زبیر» در دوران عثمان می پردازیم.

«زبیر» و اولین جرقه جدایی از علی علیه السلام

«عمر» چون پیشنهاد تشکیل شورای شش نفره را داد، آنها جمع شدند که بر طبق دستور العملی که عمر تعیین کرده بود خلیفه بعد از او را تعیین کنند. امام علی علیه السلام در این جلسه مطالب مهمی در حقانیت خویش و برتری انکار ناپذیر خود بر دیگران را بیان فرمود، که هر پنج نفر آنها را تصدیق کردند.

امام علی علیه السلام در پایان فرمود: بدانید که ؛ به خدا سوگند من به دنیای شما رغبت ندارم و آنچه گفتم از سر فخر فروشی و خودستایی نبود. بلکه موهبت پروردگارم را باز گفتم و حجت

ص: 54

را بر شما تمام نمودم.

آنگاه امام به نماز برخاست (در حالی که امام مشغول نماز بود) اعضای شورا (که زبیر بین آنها بود) به شور و مشورت نشستند و گفتند؛ خداوند علی بن ابیطالب علیه السلام را به آنچه برایتان ذکر کرد برتری بخشیده است. اما او مردی است که کسی را برکسی برتری نمیدهد و شما و بردگان آزاد شده تان را یکسان قرار می دهد. اگر خلافت را به او بسپارید، میان سیاه و سفیدتان تساوی ایجاد میکند.

حتی اگر با شمشیر نهادن بر گردن هایتان میسر شود. (بنابراین خلافت را) به عثمان بسپارید که او توجه بیشتری به شما دارد و نرم ترین شما و بهترین کسی است که در پی شاد کردن شما می باشد و الله غفورٌ رحیم (1)

اعتراض «زبیر» به عثمان برای بخشش بی حساب به سعید بن عاص

عثمان 100 هزار درهم به "سعید بن عاص" از بیت المال بخشش کرد و «زبیر» بعد از امام علی علیه السلام به عثمان اعتراض کرد. و بعد از «زبیر» طلحه، سعد و عبدالرحمان نیز اعتراض کردند. (2)

بنابراین «زبیر» به کارهای عثمان ایراد میگرفت.

ص: 55

1- دانشنامه ج 3 ص 63 بنقل از امالی طوسی ص 545 و 553 - ارشاد القلوب ص 259 و 263

2- دانشنامه ج 3 ص 113 شرح نهج البلاغه ج 3 ص 35

«زبیر» در حالی که با طلحه همراه بود، به دیدار عثمان آمد و بیش از 10 ایراد و اعتراض علیه عثمان مطرح کرد. از جمله تبعید ابوذر گماردن معاویه برشام و کتک زدن عمّار بن یاسر که دچار فتق شد ظلم به عبد الله بن مسعود و موارد دیگر در پایان گفت: بر تو از روزی میترسم که روز دیگری در پی نداشته باشد (یعنی عثمان را تهدید به قتل کرد) (1)

اعتراض «زبیر» به عثمان و تهدید او به شورش

چند تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله «زبیر»، طلحه، مقداد، عمار و...

نامه ای به عثمان نوشتند و در آن بدعت های او را برشمردند و او را از پروردگارش بیم دادند و به او اعلام کردند که اگر از کارهایش دست نکشد بر او می شورند. عمّار نوشته را گرفت و نزد عثمان آورد. بخشی از آن را خواند. عثمان و غلامش او را کتک زدند و عمّار دچار فتق شد و تا پایان عمر به این بیماری مبتلا بود. (2)

طعنۀ «زبیر» در دفاع از عبدالله بن مسعود بر عثمان

«ولید بن عقبه» والی کوفه به عثمان نامه نوشت و او را با «ابن

ص: 56

1- دانشنامه ج 3 ص 255 بنقل از الفتوح ج 2 ص 393

2- دانشنامه ج 3 ص 181 - شرح نهج البلاغه ج 3 ص 50

عثمان ابن مسعود را از کوفه به مدینه خواند و سه سال سهمش را از بیت المال قطع کرد.

پس از فوت ابن مسعود که او در حال نارضایتی از عثمان درگذشت «زبیر» خطاب به عثمان این شعر را سرود

«میدانم که پس از مرگم بر من ناله میکنی *** در حالی که در زندگی ام توشه ام را به من ندادی»

در مورد برخورد عثمان با «کعب بن عده» که او را به «دماوند» تبعید کرد نیز «زبیر» عثمان را سرزنش کرد (1) (2)

مال دوستی، آغاز انحراف «زبیر»

عثمان برای خواباندن صدای «زبیر» در اعتراض به بخششهای بی حساب خود به «بنی امیه» به «زبیر» نیز بی حساب بخشش کرد از جمله اینکه به زبیر بن عوام اجازه داد تا 600 هزار درهم از بیت المال بردارد.

او نزد دائیهایش «بنی کاهل» آمد و گفت کدام مال بهتر است؟ گفتند مال اصفهان! پس به عثمان گفت:

از مال اصفهان به من بدهید!

همچنین «زبیر» زمینها و خانه های محصور و قطعه بندی شده در مصر، اسکندریه و کوفه و نیز خانه هایی در بصره و سهمی

ص: 57

1- دانشنامه ج 3 ص 192 - شرح نهج البلاغه ج 3 ص 42

2- دانشنامه ج 3 ص 201 بنقل از انساب الاشراف ج 6 ص 153

از غلات اطراف مدینه را برداشت. (1)

امیدواری «زبیر» به خلافت در نبودن علی علیه السلام در مدینه

چون اعتراض ها به عثمان افزایش یافت علی علیه السلام از عثمان خواست که اجازه دهد به یکی از مزارع خود (بیرون مدینه) برود و از آشوبها کنار بماند.

عثمان موافقت کرد پس از بیرون رفتن علی علیه السلام اعتراضها به عثمان فزونی گرفت و «زبیر» و طلحه امیدوار شدند که دلهای مردم به سوی آنان متمایل شود. غیبت علی را مغتنم شمردند (2) [که یکی از آن دو بعد از عثمان خلیفه شود].

حکومت عثمان باب طبع «زبیر» و طلحه

«زبیر» از حکومت عثمان 59 میلیون و هشتصد هزار درهم به ارث برد. طلحه نیز سیصد و بیست میلیون درهم. بنابراین

حکومت عثمان باب طبع طلحه و «زبیر» بود. (3)

عثمان: شکایت از علی علیه السلام، «زبیر» و طلحه

در کِشاکش درگیری شورشیان و اعتراض کنندگان علیه عثمان، شخصی به نام "سعید بن عاص" به عثمان وارد شد عثمان گفت؛ پشت سرت چه خبر است؟ (مردم چه می گویند؟) سعید

ص: 58

1- دانشنامه ج 3 ص 121 بنقل از الطبقات الکبری ج 3 ص 107 - 110

2- دانشنامه ج 3 ص 333 بنقل از الامامه و السیاسه ج 1 ص 52

3- الغدیر ج 8 ص 286 - کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 372

بن عاص گفت؛ شرارت است!

عثمان گفت همه این کارها از این سه نفر است و مقصودش؛ علی علیه السلام «زبیر» و طلحه بود. (1)

این اظهارات عثمان ناشی از عدم شناخت و معرفت به وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان علیه السلام است که امام معصوم را متهم به شرارت میکند و همطراز «زبیر» و طلحه قلمداد می نماید.

«زبیر» و طلحه و رهبری شورشیان علیه عثمان

«زبیر» و طلحه از رهبران شورشیان علیه حکومت عثمان بودند و در تحریک مردم نقش اساسی داشتند. (2)

«زبیر» خواهان قتل عثمان است برای اهداف خود

«زبیر» باطلحه همراه است و میکوشد تا از خیزش مردم در فرصتی مناسب برای رسیدن به اهداف دلخواه خودش (خلافت) بهره گیرد. او در شورش مردم، خود را رهبر آنان میداند. (3)

ص: 59

1- دانشنامه ج 3 ص 221 بنقل از انساب الاشراف ج 6 ص 156

2- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 359

3- دانشنامه ج 3 ص 363

روزی معاویه به «خفاف بن عبدالله» گفت؛ برای ما از کشتن عثمان سخن بگو! او گفت؛ عده ای از جمله... عثمان را محاصره کردند 3 نفر تمام هم خود را در این کار نهادند و دو نفر در کار قتلش جدیت کردند طلحه و «زبیر». و پاک ترین مردم نسبت به قتل عثمان علی علیه السلام بود. (1)

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد؛ «زبیر» طلحه و عایشه بیش از دیگران مردم را برضد عثمان می شوراندند.

عمرو عاص «زبیر» را بر علیه عثمان می شوراند

«عمرو عاص»، کارگزار عثمان در مصر بود. عثمان او را از کار خراج برکنار کرد. عمرو عاص نزد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله «زبیر» می آمد و او را علیه عثمان تحریک میکرد! (2) [این منافق مگار بعد از قتل عثمان همراه با معاویه خونخواه عثمان شد.]

نهایتا عثمان کشته شد و مردم به سوی حضرت علی علیه السلام شتافتند تا خلافت را قبول فرماید و طلحه و «زبیر» از همه جلوتر بودند که با امام علیه السلام بیعت کنند.

اما آنگاه که مردم مناطق مختلف، علیه عثمان بسیج شدند و به عملکرد وی اعتراض نمودند طلحه و «زبیر» در آشکار و پنهان رهبری آنها را بعهدہ گرفتند و بر آتش اعتراضات دمیدند!

ص: 60

1- شرح نهج البلاغه ج 3 ص 111 - دانشنامه ج 3 ص 347

2- دانشنامه ج 3 ص 239 بنقل از تاریخ طبری ج 4 ص 356

در این بخش ابتدا چند روایت از نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در موضوع وقایع بعد از خود در رابطه با ناکثین و قاسطین و مارقین می آوریم تا روشن شود که امام علی علیه السلام بنا به فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از تمامی این حوادث خبر داشته و با آنها بنا به وظیفه ای که خداوند متعال از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای او تعیین فرموده و به وی انتقال داده عمل نموده است.

نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ناکثین

1. خبر پیمان شکنی «زبیر» توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام داده شد. امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من پیمان بست و فرمود: ای علی علیه السلام! با گروه تجاوز پیشه (معاویه و شامیان) و گروه پیمان شکن (طلحه و «زبیر») و گروه خوارج جنگ خواهی کرد. (1)

2. نفرین پیامبر به ناکثین («زبیر» و طلحه)

امام علی علیه السلام فرمود:

سوگند به آنکه مرا که چیزی نبودم آفرید، براستی آگاهان از یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم میدانند که ناکثین («زبیر» و طلحه) قاسطین (معاویه و عمروعاص) و مارقین (خوارج) از زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم نفرین شده اند. و هر که دروغ (ببندد ناکام گردد). (2)

3. فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام بر پیکار با ناکثین

ص: 62

1- دانشنامه ج 4 ص 417 بنقل از مجمع البیان ج 5 ص 18

2- دانشنامه ج 4 ص 420 بنقل از امالی صدوق ص 703

«ابویوب انصاری» در خلافت عمر بن خطاب گفت: پیامبر خدا مرا برپیکار با ناکثین (طلحه و «زبیر») و قاسطین (معاویه و شامیان) و مارقین (خوارج نهروان) به همراه علی علیه السلام فرمان داد. (1)

4. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سفارش عایشه را به امام علی علیه السلام فرمود: امّ سلمه میگوید؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قیام یکی از همسران خود یاد کرد. عایشه خندید.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مواظب باش «حُمیرا»! که تو آن فرد نباشی. آنگاه به علی علیه السلام رو کرد و فرمود: اگر تو عهده دار کار او (عایشه) شوی با او مدارا کن. (2)

5. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همسر خود امّ سلمه فرمود: تو شهادت بده که علی علیه السلام کشته ناکثین است.

«امّ سلمه» همسر پیامبر میگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: بشنو و شهادت بده که این علی پسر ابوطالب علیه السلام سرور مسلمین و رهبر متّقیان کشته ناکثین و قاسطین و مارقین است.

امّ سلمه میگوید؛ پرسیدم پیمان شکنان کیانند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسانی که در مدینه با علی علیه السلام بیعت می کنند و در بصره بیعت خود را میشکنند. (3)

ص: 63

1- دانشنامه ج 4 ص 465 بنقل از تاریخ دمشق ج 42 ص 472

2- دانشنامه ج 4 ص 589 بنقل از المستدرک علی الحیحین ج 3 ص 129 و الجمل ص 431

3- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 375 بنقل از منهاج البراعه ج 3 ص 106

فردای روز هجدهم ذیحجه که عثمان کشته شد «زبیر»، طلحه و عده ای از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهان بیعت با علی علیه السلام بودند طلحه و «زبیر» اولین افراد بیعت کننده بودند. (1)

بیعت با امام علی علیه السلام پس از یک هفته رفت و آمد و اصرار مردم با امام علیه السلام انجام شد.

«زبیر» بیش از همه اصرار بر قبول خلافت از جانب علی علیه السلام را داشت.

شخصی به نام «ابو بشیر عابدی» میگوید: هنگام کشته شدن عثمان در مدینه بودم. مهاجران و انصار که در میان آن «زبیر» و طلحه نیز بودند گرد آمدند و نزد امام علی رفتند و گفتند: ابوالحسن بیا تا با تو بیعت کنیم. امام علیه السلام فرمود: مرا نیازی به

حکومت بر شما نیست. «زبیر» و دیگران گفتند: جز تو را انتخاب نمی کنیم و آنقدر رفت و آمد کردند که امام علیه السلام پس از چند روز با شرط برقراری عدالت پذیرفت و فرمود: "بار خدایا تو گواه باش بر آنان" آنگاه با آنان بیعت کرد. (2)

تعجیل و اصرار زیاد «زبیر» برای بیعت با علی علیه السلام در نخلستان

«زید بن اسلم» نقل میکند؛ «زبیر» و طلحه نزد علی علیه السلام آمدند

ص: 64

1- دانشنامه ج 3 ص 493 بنقل از طبقات کبری ج 3 ص 31

2- دانشنامه ج 3 ص 463 تاریخ طبری ج 4 ص 427

در حالی که علی علیه السلام به باغات خود در اطراف مدینه پناه برده بود. آن دو بر علی علیه السلام وارد شدند و گفتند؛ دستت را بیاور تا با تو بیعت کنیم زیرا مردم تنها به خلافت تو رضایت می‌دهند.

امام علیه السلام به «زبیر» و طلحه فرمود: مرا نیازی به این امر نیست. اگر برای شما دو نفر وزیر باشم بهتر از آن است که بر شما امیر باشم. هر یک از شما که می‌خواهد دستش را بیاورد تا با او بیعت کنم. (1)

طلحه و «زبیر» گفتند: مردم غیر از تو را انتخاب نمی‌کنند و از تو عدول نمی‌کنند. دستت را بیاور تا به عنوان نخستین افراد با تو بیعت کنیم. امام علیه السلام فرمود: بیعت من پنهانی نخواهد بود. مهلت دهید تا به مسجد در آییم.

«زبیر» و طلحه گفتند: در اینجا یعنی (در نخلستان) با تو بیعت می‌کنیم و سپس در مسجد هم بیعت (مجدد) خواهیم کرد. پس به عنوان نخستین افراد با علی بیعت کردند و آنگاه که امیر مومنان علیه السلام در مسجد بر منبر نشست باز طلحه و «زبیر» اولین افراد بودند که با امام بیعت کردند (بنابراین طلحه و «زبیر» حداقل 2 بار با کمال رغبت با علی بر خلافت ایشان بیعت کردند). (2)

ص: 65

1- امیر مؤمنان علی علیه السلام میدانند که افراد جامعه به انحراف کشیده شده بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمادگی برای حکومت عدل وی را ندارند و «طلحه و زبیر» بیش از ایشان باب طبع جامعه ی آن روز می‌باشند و آنها نیز تمایل به خلافت دارند.

2- دانشنامه ج 3 ص 480 الجمل شیخ مفید ص 130

در زمان بیعت، علی علیه السلام دست خود را جمع میکرد و «زبیر» باز می نمود

امام علی علیه السلام در هنگام گزارش بیعت شکنی «زبیر» و طلحه فرمود: نزد من آمدید و گفتید؛ با ما بیعت کن، گفتم؛ چنین نکنم گفتید؛ آری) و (اصرار کردید) گفتم نه و دست خود را جمع کردم و شما دستانم را گشودید، و دست خود را پس کشیدم و شما آن را (به سوی خود) کشیدید.

گرد من ازدحام نمودید چونان شتران تشنه که به آبشخور وارد شوند... آنگاه دست خود را گشودم و با اختیار با من بیعت کردید و در آغاز طلحه و «زبیر» از روی میل و اراده و نه اجبار با من بیعت کردند. (1)

اولین شگفتی «زبیر» از عملکرد علی علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام شبی وارد بیت المال شد و صورت تقسیم اموال را مینوشت «زبیر» همراه طلحه بر او وارد شدند. چراغی را که در برابرش بود خاموش کرد و فرمود؛ تا چراغی از خانه اش آوردند.

«زبیر» و طلحه سبب (تغییر چراغ) را پرسیدند؟

امام علی علیه السلام فرمود: روغن (آن) چراغ از بیت المال بود. سزاوار

ص: 66

ما نمی بخشید. علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه به شما میبخشید؟

ساکت شدند!

حضرت فرمود:

ایا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طور برابر و بدون [کم و] زیادی بین مسلمانان تقسیم نمی کرد؟

گفتند: چرا!

فرمود به نظر شما روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای پیروی شایسته تر است یا روش عُمَر؟ گفتند: روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ولی ای امیر مومنان! ما دارای سابقه - دارایی و خویشاوندی هستیم،

اگر میتوانی ما را با مردم برابر نکنی چنین کن!

امام فرمود: سابقه شما بیشتر است یا من؟ گفتند: سابقه تو فرمود: خویشاوندی شما نزدیک تر است یا خویشاوندی من؟ گفتند؛ خویشاوندی تو فرمود: بی نیازی شما بیشتر است یا بی نیازی من؟ گفتند؛ بی نیازی تو ای امیر مؤمنان. امام علیه السلام فرمود به خدا سوگند من و این کارگر که در این قسمت در حال کار است) در سهم این غنیمت یکسانیم. (1)

ص: 67

امام علی علیه السلام پس از بیعت عامه مردم با ایشان، در دومین روز بیعت خود که روز شنبه 25 ذی حجه بود بر منبر رفت و خطبه طولانی و مفصّله‌ای ایراد فرمود و از جمله گفت: آگاه باشید هر یک از مهاجران و انصار از صحابیان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به دلیل همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای خویش فضیلت و برتری باور دارد بدانند، که فضیلتِ روشن، فردا نزد خداست و پاداش و اجر او بر خداوند است.

شما بندگان خداوند هستید و ثروت از آن خداست و میان شما به مساوات تقسیم گردد هیچکس را بر دیگری برتری نیست و پرهیزکاران را فردا خداوند نیکوترین پاداش و برترین ثواب است. خداوند دنیا را پاداش و ثواب متقیان قرار نداده است و آنچه نزد خداوند است برای نیکان بهتر است. فردا به خواست خداوند پگاهان نزد ما آید تا ثروتی را که نزد ماست میان شما تقسیم کنیم. هیچ مسلمان آزادی از حضور خودداری نکند. عرب و غیر عرب ثروتمند یا مستمند، این بود سخن من از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش میکنم.

«ابن ابی الحدید» میگوید: استاد ما «ابو جعفر» گفت: این نخستین سخنی بود که برخی را خوش نیامد و کینه علی علیه السلام را به دل گرفتند و تقسیم برابر ثروت‌ها را نپسندیدند. «زبیر»، طلحه عبدالله بن عمر، سعید بن عاص و... از قریش از دریافت سهم برابر، خودداری ورزیدند.

نیست با شما در روشنائی اش همنشینی کنم. (1) [حرف خصوصی با چراغ بیت المال! نه!]

امام علی علیه السلام خطاب به «زبیر» به خدا سوگند من و این کارگر در این غنیمت (سهم از بیت المال) یکسانیم. (برابریم)

امام علی علیه السلام روز بعد از بیعت به «عمّار یاسر»، «عبد الله بن ابی» رافع و «ابو الهیثم بن تیّهان» فرمان داد که غنیمتی از بیت المال را میان مسلمانان تقسیم کنند، و به آنان فرمود؛ در تقسیم آن عدالت ورزید و کسی را بر کسی برتری ندهید. مأمورین تقسیم اموال محاسبه کردند و به هر نفر سه دینار پرداختند.

طلحه و «زبیر» گفتند «عُمَر» این چنین به ما نمیداد آیا این کار را خودسرانه میکنید یا دستور پیشوایتان علی علیه السلام است.

گفتند امیر مومنان علیه السلام به ما این چنین دستور داده است.

طلحه و «زبیر» نزد علی علیه السلام رفتند و امام علیه السلام را بر سر یکی از زمین هایش زیر آفتاب یافتند که بر کارِ کارگری، نظارت داشت. به امام گفتند: مایلی به سایه برویم؟

امام علیه السلام فرمود: آری

طلحه و «زبیر» گفتند: ما سراغ کارگزاران در تقسیم غنیمت رفتیم و آنان به اندازه دیگران به ما پرداختند (سه دینار) امام علیه السلام فرمود: و شما چه میخواهید؟ گفتند: عُمَر این چنین به

ص: 69

امام علیه السلام در اولین مرحله تقسیم بیت المال به هر نفر بدون تبعیض 3 دینار پرداخت. (1)

«زبیر» شراکت در حکومت با علی علیه السلام را طلب میکرد

«زبیر» و طلحه پس از انجام بیعت نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند؛ ای امیر مومنان آیا میدانی بر چه چیزی با تو بیعت کردیم؟ علی علیه السلام فرمود: آری بر پیروی و اطاعت و بر همان چیزی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردید! گفتند؛ نه! ما با تو بیعت

کردیم که شریک تو در حکومت باشیم! علی علیه السلام فرمود: خیر! این چنین نیست. ولی شما شریک هستید در سخن (حق) پایداری و کمک در نارسائی‌ها و کجی‌ها. (2)

ناامیدی «زبیر» از سهم خواهی در حکومت علی علیه السلام

طلحه و «زبیر» چند روز پس از بیعت به نزد علی علیه السلام آمدند و به وی گفتند ای امیر مومنان ستمی را که در دوران حکومت

ما رفت شاهد بودی و میدانستی، که نظر عثمان بر دادن کارها به دست بنی امیه بود.

اینک که خداوند خلافت را پس از او به تو سپرده است، ما را بر فرمانداری برخی ولایات بگمار! علی علیه السلام به طلحه و «زبیر»

ص: 70

1- دانشنامه ج 3 ص 543 - شرح نهج البلاغه ج 7 ص 36 - بحار الانوار ج 32 ص 16

2- دانشنامه ج 4 ص 577 - شرح نهج البلاغه ج 1 ص 231 و 310

فرمود: به خواست خداوند تن در دهید (راضی باشید) تا نظرم را ابراز کنم.

بدانید که من کسی از یارانم را در امانت خود سهیم نمی‌سازم جز آنکه دین داری و امانت داری اش را بپسندم و آنکه روش و انگیزه اش را بدانم پس طلحه و «زبیر» با ناامیدی از نزد امام علی علیه السلام بازگشتند. (1)

امام علی علیه السلام خطاب به «زبیر» و طلحه هرگز سمتی به شما نخواهم داد

امام علی علیه السلام در جواب «زبیر» و طلحه که از ایشان خواستند حکومت بصره و کوفه را به آن دو بسپارد فرمود: هرگز هرگز! به خدا قسم از اینها حتی اکنون که در مدینه نزد من هستید مطمئن نیستم، تا چه رسد که این و آن را حاکم کوفه و بصره گردانم.

سپس فرمود: ای دو شیخ (بزرگ پیرمرد) از خشم و قهر خداوند پرهیزید و علیه مسلمین توطئه نکنید (2) و البته گفتار خدا را شنیده اید که فرمود: سرای آخرت را برای کسانی برگزیده ایم که خواهان فساد در روی زمین و سرکشی نباشند و عاقبت نیک از آن تقواییشان می‌باشد. (3)

ص: 71

1- دانشنامه ج 4 ص 425 شرح نهج البلاغه ج 1 ص 231

2- دانشنامه ج 10 ص 231 - کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 362

3- سوره قصص آیه 5

امام علی علیه السلام به طلحه و «زبیر» سمت نداد

پس از بیعت مردم با امام "مغیره" نیز با امام بیعت کرد و به علی علیه السلام پیشنهاد کرد که استانداران عثمان را کنار نگذارد و به طلحه و «زبیر» زمامداری برخی مناطق را واگذار کند. اما امام پیشنهاد وی را نپذیرفت (1) (و به طلحه و «زبیر» سِمَتی نداد).

کوفه و بصره چشم خلافت است

«ابن عباس» به امیرالمومنین علیه السلام گفت: کوفه و بصره چشم خلافت است و آنجا محل تجمع رجال است و تو نیز منزلت طلحه و «زبیر» را در اسلام میدانی (دقت کنید) و من بر آندو اگر آنها را به ولایت بگماری، از اینکه کاری از آنها سر بزنند ایمن نیستم. به آنها حکومت کوفه و بصره را واگذار مکن! امیرالمومنین علیه السلام رای ابن عباس را پذیرفت. (زیرا نظر امام

نیز، همین بود)

و اما در مورد «معاویه» ابن عباس گفت: او را در شام ابقا کن تا آشوبها آرام گیرد و بعد به رأی خودت عمل کن. اما امام نپذیرفت که یک روز معاویه را ابقا کند!

ابن عباس گفت: به خدا سوگند قبل از آن علی علیه السلام را نصیحت نکردم و بعد از آن تا باقی باشم نیز نصیحتش نمیکنم (2)

ص: 72

1- دانشنامه ج 12 ص 417

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 278

«زبیر» به هوس ریاست با علی بیعت کرد

ابن ابی الحدید میگوید: طلحه و «زبیر» به هوس ریاست کوفه و بصره با علی علیه السلام بیعت کردند. ولی آنگاه که پایداری علی علیه السلام را در دین و تصمیم محکم و سازش ناپذیری وی را دیدند و مشاهده کردند که علی علیه السلام مصمم است تا خط اصلی حکومتی اش را بر مبنای کتاب و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد سر به شورش برداشتنند. (1)

طلحه و «زبیر» ما از مهاجران بزرگ هستیم حکومت از آن ماست

«سعید بن عاص» با طلحه و «زبیر» خلوت کرد و گفت: اگر پیروز شوید، حکومت را به که می سپارید؟

با من صادقانه صحبت کنید. طلحه و «زبیر» گفتند: برای یکی از خودمان هر کدام که مردم انتخاب کنند.

سعید گفت: نه بلکه باید آن را در خاندان عثمان قرار دهید، چرا که شما برای خونخواهی عثمان دست به شورش زده اید. گفتند: هجرت کنندگان بزرگ را واگذاریم و حکومت را به فرزندانمان بسپاریم (2) هرگز؟!

ایراد «زبیر» به علی علیه السلام به سبب عدم مشورت با وی و طلحه

«زبیر» و طلحه امام را سرزنش کردند که چرا در امور حکومت

ص: 73

1- شرح نهج البلاغه ج 11 ص 10 - کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 363

2- دانشنامه ج 4 ص 427 - تاریخ طبری ج 4 ص 453

با این دو نفر مشورت نمی‌کند.

امام علیه السلام فرمود: ... چرا نمی‌گویید که شما را در چه چیزی حقی بود و من آن را از شما دریغ داشته‌ام؟ و در کدام نصیب، خود را بر شما ترجیح داده‌ام؟ یا کدام حقی بود که یکی از مسلمانان نزد من آورده و من در ادای آن ناتوان بوده‌ام؟ یا حکم آن را ندانسته‌ام یا در آن خطا نموده‌ام؟ ... (ساکت شدند و حرفی برای گفتن نداشتند)

زیورهای دنیا چشمان «زبیر» را گرفت

امام علی علیه السلام فرمود: پس آنگاه که حکومت را به دست گرفتم گروهی پیمان شکستند (طلحه و زبیر) و گروهی منحرف شدند (خوارج) و گروهی تجاوز کردند (معاویه و شامیان) گویا سخن خداوند سبحان را نشنیده‌اند که میفرماید؛

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام از آن پرهیزکاران است.»

آری به خدا سوگند آن را شنیدند و درک کردند ولی دنیا در دیده‌شان زیبا آمد و زیورهای آن چشمانشان را گرفت. (1)

ص: 74

خشم «زبیر» از اینکه امام علی علیه السلام بر خلاف شیوه «عمر بن خطاب» عملکرد

امام علی علیه السلام از خانه آمد بیرون و در مسجد بر منبر رفت و از جمله فرمود: کسی نزد ما فضیلتی ندارد جز به پیروی از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. این کتاب خدا در میان ماست و عهد و سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان ماست...

«زبیر» و طلحه با عده ای در گوشه ی مسجد دور از امام نشسته و در حال نجوا بودند.

امام علیه السلام از منبر پایین آمد و دو رکعت نماز خواند، سپس به عمّار، گفت: طلحه و «زبیر» را نزد من بیاور، آنها آمدند و نزد امام نشستند علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند مگر نه این بود که با رغبت برای بیعت نزد من آمدید و مردم را به بیعت و (خلافت) من فراخواندید در حالی که من از آن اکراه داشتم؟ گفتند: بلی همین طور است.

امام علیه السلام فرمود: پس چه چیزی شما را به این کارها واداشته است در گوشه و کنار مینشینید و توطئه میکنید؟

هرچه گفتند، امام علیه السلام با منطقی قوی پاسخ داد و بهانه ها را بی اثر کرد تا بالا-خره امام علیه السلام فرمود: از کدام کار من ناخشنودید که تصمیم به مخالفت با من گرفتید؟ گفتند تو در تقسیم اموال بر خلاف شیوه «عمر بن خطاب» رفتار کردی! سهم ما را مانند سهم دیگران (عامه ی مردم) قرار دادی و میان ما و آنان که مانند ما نیستند مساوات برقرار کردی!

امام علی علیه السلام فرمود من از خودم حکمی را اجرا نکرده ام شما دیدید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه عمل فرمود و کتاب خدا هم به آن گویاست.

ابن ابی الحدید از قول استاد خود «ابوجعفر» میگوید: «زبیر» و طلحه شریطی (مطالبی) گفتند که در عقد امامت روا نیست و علی علیه السلام شریطی گذاشت که در دین و شریعت واجب است.

در این گزارش آمده است که «زبیر» در میان جمعیت بانگ زد این است پاداش ما از علی علیه السلام در «قضیه عثمان» به نفع او به پا خاستیم تا عثمان کشته شد وقتی وی با کمک ما به مقصودش رسید زیر دستان ما را بالادست ما قرار داد! (1)

ایراد «زبیر» به امام علی علیه السلام و جواب امام به «زبیر»

«زبیر» و طلحه پس از بیعت به امام اعتراض کردند که چرا در امور مملکتی با آنان مشورت نمیکنند.

امام علیه السلام در جواب فرمود: برای امور ناچیز خشم گرفتید و خوبی های فراوان را نادیده انگاشتید.

آیا ممکن است مرا آگاه سازید که شما چه حقی داشته اید که آن را از شما باز داشته ام؟

یا کدام سهم بوده که من متصرف شده و بر شما ستم روا داشته ام؟

ص: 76

و یا کدام شکایت و حقی بوده که یکی از مسلمانان پیش من آورده و من در برابر رسیدگی به آن ضعف نشان داده ام و یا به کدام حق یا فرمان الهی جاهل بوده یا راه آن را اشتباه پیموده ام؟! (1)

(امام علیه السلام سخنان قاطع مستدل و دندان شکن فرمود: که آنها در جواب آن در مانده شدند)

سخن امام علی علیه السلام در جواب خواسته «زبیر» برای حکومت

«زبیر» و طلحه چند روز بعد از بیعت نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرالمومنین علیه السلام بیزاری ما را که در زمان «ولایت عثمان» بود دیدی و نظر عثمان را در مورد بنی امیه میدانستی و خداوند بعد از او تو را به خلافت گماشت پس ما را به حکومت بعضی از سرزمینهای بگمار و سرپرست بگردان.

حضرت به آن دو فرمود: به قسمت خداوند برای خودتان راضی باشید تا اینکه در این مورد بیندیشم و بدانید در امانتم کسی را شریک نمیکنم جز آنکه از جمله اصحابم باشد که از بابت دین و امانت داری او راضی باشم و نیتش را بدانم. (2)

ص: 77

1- شرح نهج البلاغه ج 11 ص 16

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 277

امام علی علیه السلام فرمود نسبت به طلحه و «زبیر» عذر دارم آن دو با من از روی رضایت و بدون اجبار بیعت کردند، سپس بدون پدیده ناشایسته ای (از ناحیه من) بیعت با من را شکستند آنگاه تلاوت فرمود:

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (1)

«و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا

که آنها پیمانی ندارند شاید (با شدت عمل) دست بردارند!» سپس امام علیه السلام سوگند نمود؛ که «با مصادیق این آیه از هنگام نزول تا امروز یعنی «جنگ جمل» پیکار نشده است.» (2)

معاویه «زبیر» را فریب داد

پس از قتل عثمان و رسیدن خبر آن به معاویه وی نامه ای تحریک آمیز برای «زبیر» نوشت و توسط مردی از طایفه «بنی عمیس» فرستاد به این مضمون؛

«به نام خداوند بخشنده مهربان به بنده خدا «زبیر» امیر مومنان، از معاویه بن ابی سفیان درود بر تو!

ص: 78

1- سوره توبه آیه 12

2- دانشنامه ج 5 ص 177 - امالی طوسی ص 131

پس از حمد و سپاس خداوند، به درستی که از شامیان برای تویبعت خواستم و آنان اجابت کردند و چنان که اسبان و شتران جمع میشوند جمع شدند. به سوی کوفه و بصره بشتاب و (مراقب باش) پسر ابوطالب بر تو پیشی نگیرد. زیرا پس از این دو شهر چیزی (قابل ذکر) نیست. من برای «طلحه بن عبیدالله» پس از تویبعت گرفتم. خونخواهی عثمان را عَلم کنید و مردم را بدان فراخوانید و میباید شما دو نفر جدیت و آمادگی داشته باشید. خداوند شما را پیروز گرداند و بدخواه شما را در مانده سازد.»

وقتی این نامه به «زبیر» رسید خوشنود شد و طلحه را از آن آگاه کرد و برایش نامه را خواند. آن دو (فریب خوردند) و در

خیرخواهی معاویه تردید نکردند و از این رو در مخالفت با علی همراه و هم رأی شدند.

امام علی علیه السلام از این نامه ی سرّی پرده برداشت و در یک سخنرانی پیش از جنگ جمل فرمود: «شگفتا از همراهی طلحه و «زبیر» با ابوبکر و عمر و ستم آنان بر من با آن که میدانند که من کمتر از آن دو نیستم.

و اگر بنخوام بگویم میگویم؛ معاویه برای آنان از شام نامه ای نوشت و آن دو نفر را فریب داد و آن دو نفر از من کتمان بیرون رفتند و برای بی خردان چنین وانمود کردند که خونخواهی عثمان میکنند.»

فرار به جلوی «طلحه» همراه و همراز زیبا برای رفع اتهام کشتن عثمان

امام علی علیه السلام در سخنی افشاگرانه فرمود: به خدا سوگند طلحه برای خونخواهی عثمان با عجله دست بکار نشد، جز این که

میترسید، خون عثمان از خود او مطالبه شود، زیرا او متهم به قتل عثمان است و در میان مردم از طلحه حریص تر برگشتن عثمان یافت نمیشد. اما طلحه برای به شک انداختن مسلمانان و اشتباه اندازی و مغالطه کاری گروهی را به عنوان خونخواه اطراف خویش گردآورد.»

(1) (دقت کنید بصیرت امام علی علیه السلام و خباثت طرف مقابل)

بیعت مشروط «زبیر» و طلحه

«زبیر» و طلحه به امام علی علیه السلام گفتند: ما دو نفر با تو بیعت میکنیم به شرط اینکه در امر حکومت با تو شریک باشیم!

امام علی علیه السلام در جواب فرمود: «نه» هرگز! بلکه شما در نیرو بخشیدن و یاری خواستن شرکت دارید و دو یاور به هنگام ناتوانی و نارسائی در سختی ها (هستید) (2)

امام علی: لبه تیز شمشیر متوجه باطل خواهد بود

امام علی پس از نصیحتهای مشفقانه به «زبیر» و

ص: 80

1- نهج البلاغه خطبه 174 توضیح در کاوش ج 1 ص 399

2- حکمت 202 نهج البلاغه

همراهانش فرمود: «پس اگر از آن سرباز ززند لبه تیز شمشیر را در اختیار آنها قرار میدهم و این کار برای درمان باطل و یاری حق کفایت میکند.» (1)

امام علی علیه السلام: نیرنگ و پیمان شکنی را در چشمان «زبیر» میدیدم

علی علیه السلام در ضمن سخنرانی که در «ذوقار» ایراد فرمود گفت:

«بزرگان شما به دور من گرد آمدند و طلحه و «زبیر» با من بیعت کردند. من نیرنگ را در چهره آنان و پیمان شکنی را در چشمانشان می دیدم. شگفتا! از اینکه آنها در کنار ابوبکر و عمر به همکاری ایستادند ولی بر من ستم روا می دارند. با آن که خود میدانند که من کمتر از آن دو نیستم.»

اگر میخواستیم (اسرارشان را) بگویم میگفتم، معاویه از شام برایشان نامه ای نوشت و آن دو را با نامه فریب داد و آنها نامه را از من پنهان کردند.» آنگاه برای نفرین دستانش را بلند کرد و گفت: «بار خدایا! طلحه و «زبیر» از من جدا شدند و به من ستم کردند و علیه من مجهز شدند و بیعتم را شکستند خدایا آنچه را بستند تو بگشا و آنچه را محکم کردند تو بشکن و هیچگاه آنان را نبخش و بدی را در آرزوها و کردارشان نشانشان ده.» (2)

ص: 81

1- نهج البلاغه خطبه 22

2- دانشنامه ج 5 ص 117 - شرح نهج البلاغه ج 1 ص 309

امام علی علیه السلام: اگر «زبیر» بیعت نمی کرد وادارش نمی کردم

امام علی علیه السلام فرمود: «از جمله کسانی که با من (قبل از دیگران) بیعت کردند طلحه و «زبیر» بودند و اگر هم بیعت نمی کردند. وادارشان نمی کردم. همچنان که دیگران را وادار نساختم.» (1)

زبیر یک ماه هم با علی علیه السلام ساخت

امام علی علیه السلام در بیانی فرمود: طلحه و زبیر چه فکر میکنند؟ در حالی که در حکومت سهمی ندارند. آنان (طلحه و زبیر) یک سال و حتی یک ماه بر حکومت من صبر نیاوردند.»

«آنان از مادری شیر مینوشند که شیرش خشکیده است و بدعتی را زنده میکنند که میرانده شده است.»

امید «زبیر» به معاویه برای دشمنی با علی علیه السلام

در جمع ناکشین درباره محل جنگ علیه امام علی علیه السلام نظراتی مطرح شد. «زبیر» گفت بر شماست که برای جنگ علیه علی علیه السلام به شام بروید زیرا در آن سرزمین مردان جنگی و ثروت بسیار است و در آن معاویه حکومت میکند، که دشمن علی علیه السلام است. (2)

ص: 82

1- دانشنامه ج 7 ص 109

2- دانشنامه ج 4 ص 577 بنقل از الفتوح ج 2 ص 452

(ببینید کار «زبیر» از کجا به کجا رسید! با معاویه همدست میشود که علیه علی علیه السلام بجنگد برای دو روز حکومت که به دست هم نیامد!)

«زبیر» و طلحه کشته شدند و معاویه ایستاده است

«زبیر» و طلحه (با شواهدی که در دست هست) فریب معاویه را خوردند، هر دو در جمل کشته شدند ولی معاویه، خود

ایستاده بود و مردم را علیه علی علیه السلام رهبری میکرد.

«زبیر» می دانست که مردم با رغبت با علی علیه السلام بیعت کردند

امام علی علیه السلام در نامه ای به «زبیر» و طلحه فرمود: «پس از حمد و سپاس خداوند به درستی که شما دو نفر دانستید (و میدانید) گرچه آن را کتمان کردید! که من به سوی مردم نرفتم تا اینکه مردم مرا خواستند. و من با آنان بیعت نکردم تا اینکه آنان با من بیعت کردند و در حقیقت شما دو نفر («زبیر» و طلحه) هم از کسانی بودید که به سویم آمدید و با من بیعت کردید. به درستی که عموم مردم با من نه بر پایه زور بیعت کردند و نه برای دستیابی به مطاعی آماده.» (1)

ص: 83

امام علیه السلام بنابر آنچه در خطبه شماره 205 نهج البلاغه ذکر شده خطاب به «زبیر» و طلحه فرمود: «به خداوند سوگند که مرا نه در خلافت رغبتی بود و نه به فرمانروایی تمایلی، اما شما مرا بدان فراخواندید و بر آن وادارم ساختید.

اعتراض به عملکرد امام علیه السلام

(طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علیه السلام اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است.)
امام علیه السلام در پاسخ به این بهانه‌گیرها چنانکه اشاره شد، فرمود:

برخورد قاطعانه با سران ناکشین (طلحه و زبیر)

«به اندک چیزی خشمناک شدید و خوبیهای فراوان را از یاد بردید. ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته‌ام؟ یا کدام سهم را برای خود برداشته‌ام و بر ستم کردم و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده که ضعف نشان دادم؟ و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام؟»

به خدا سوگند، من به خلافت رغبتی نداشتم و به ولایت بر شما علاقه ای نشان نمی دادم و این شما بودید که مرا به آن دعوت نموده و آن را بر من تحمیل کردید. روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر

فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم. هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم، و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم.

و اما اعتراض شما! که چرا با همه به تساوی رفتار کردم: این روشی نبود که به رأی خود، و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم بلکه من و شما این گونه رفتار را، از دستور العمل های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آموختیم، که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود. پس در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد به شما نیازی نداشتم. سوگند به خدا! نه شما و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند. خداوند قلب های شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید و شکیبایی و استقامت را به ما و شما الهام کند.

(سپس فرمود) خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده آن را نابود سازد و حق را یاری داده تا به صاحبش باز گردد.» (1)

ص: 85

«زبیر» و طلحه چون نتوانستند از علی علیه السلام امتیاز خواهی و باجگیری کنند به نزد امام آمدند و برای رفتن به «عمره» اجازه خواستند.

امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند شما قصد عمره ندارید. بلکه قصد پیمان شکنی دارید و میخواهید به بصره بروید!» آن دو گفتند: بار خدایا ما را بیامرز! ما قصدی جز عمره نداریم. امام علی علیه السلام به آن دو فرمود: برای من به خداوند بزرگ سوگند یاد کنید که نسبت به امور مسلمانان در کار من فساد نمی کنید و بیعتی را که با من بستید نمی شکنید. و در فتنه جویی تلاش نخواهید کرد. «زبیر» و طلحه زبان به سوگندهای غلیظ در آنچه امام علیه السلام از آنان خواسته بود گشودند: موقع خروج ابن عباس آنها را دید گفتند؛ از علی اجازه عمره گرفتیم.

ابن عباس نزد امام آمد جریان اجازه خواستن را از امام شنید و اینکه امام علیه السلام فرمود: آنها قصدی جز فتنه انگیزی ندارند ابن عباس گفت؛ اگر قصد فتنه انگیزی دارند، چرا آنها را حبس نکردی و به آهن نبستی؟ امام علی علیه السلام فرمود: ای ابن عباس آیا مرا وادار میکنی که ستم آغاز کنم و بدی را پیش از نیکی آغاز نمایم و بر گمان و تهمت کیفر دهم و پیش از انجام دادن جرم دستگیرشان کنم؟ هرگز به خدا سوگند از آنچه خداوند بر من لازم دانسته که داوری بر پایه عدالت و سخن جدا کننده حق و باطل باشد عدول نخواهم کرد.» (1)

ص: 86

تهمت آشکار «زبیر» به امیر المومنین علی علیه السلام

«زبیر» در زمامداری کوفه و طلحه در حکمرانی بصره تردیدی نداشتند. وقتی برای ایشان آشکار شد که علی علیه السلام آن دو را به کار نمیگیرد (سمتی نمیدهد) به شکوه پرداختند.

«زبیر» در حضور جمعی از قریش سخن راند و گفت این است پاداش ما از سوی علی علیه السلام در ماجرای عثمان به سود او دست به کار شدیم و عثمان را گناهکار دانستیم و زمینه قتل او را فراهم آوردیم، و علی علیه السلام در خانه اش نشسته بود و خواسته اش برآورده شد. حال که به دست ما به خواسته اش رسیده، دیگران را به جای ما برگزیده است. طلحه نیز مطالبی مشابه گفت و اضافه کرد؛ سرزنش روانیست (خود کرده را تدبیر نیست). سخن «زبیر» و طلحه به اطلاع علی علیه السلام رسید عبدالله بن عباس را که مشاور خود کرده بود فراخواند و به وی گفت: «سخن این دو را شنیده ای؟»

ابن عباس گفت: آری شنیده ام.

فرمود «نظرت چیست؟» ابن عباس گفت: گمان میکنم که آن دو حکومت را دوست دارند! «زبیر» را بر بصره و طلحه را بر کوفه بگمار، آندو به تو از «ولید» و «ابن عامر» به عثمان نزدیکتر نیستند.

علی علیه السلام تبسمی فرمود و گفت: «وای بر تو! در دو شهر عراق مردان جنگی و ثروتهای بسیار هست. اگر آندو «مالک الرقاب» مردم شوند، دل سفیه را با طمع به دست آورند و ناتوان را با سختی از میان بردارند و با توانمندان آن با قدرت

پیروز شوند! اگر قرار بود کسی را به خاطر محاسبه زیان و نفعش به کار گیرم، معاویه را برشام به کار می‌گماردم و اگر نبود که طمع آنان در حکومت بر من آشکار گشت. درباره آنان رای دیگری داشتم.» (1) (تعارض منافع)

شکستن سخت‌ترین پیمان و میثاق توسط «زبیر»

در جلسه ای که «زبیر» و طلحه خدمت امام علیه السلام رسیدند و گفتند قصد «عمره» داریم، امام علی علیه السلام سخت‌ترین پیمان و میثاقی را که میتوان از کسی گرفت از آن دو گرفت تا با وی مخالفت نکنند و بیعت نشکنند و جز برای «عمره» به سوی (شهر دیگری) نروند تا نزد وی بازگردند. و آن دو نیز چنین تعهدی را از طرف خودشان به امام علیه السلام سپردند تا اینکه به آنان اجازه داد و آنان از خدمت امام رفتند. (2) (و جنگ جمل را براه انداختند که 17000 کشته به بار آورد)

معاویه تحریک کننده «زبیر» و طلحه علیه امام علی علیه السلام

از آغاز خلافت امام معاویه مخالفت با امیر مومنان علی علیه السلام را

ص: 88

1- دانشنامه ج 4 ص 559 بنقل از الامامه و السیاسه ج 1 ص 71

2- بحار الانوار ج 32 ص 32 - دانشنامه ج 4 ص 565

اعلام کرد و نقش مهمی در تحریک طلحه و «زبیر» علیه امام داشت. (1) (داستان فرستادن نامه معاویه به زبیر ذکر شد)

تحریک و تشویق عایشه توسط «زبیر» برای قیام علیه امام علیه السلام

«زبیر» و طلحه در مکه نزد عایشه رفتند و او را بر خونخواهی عثمان تشویق کردند. گروهی از «بنی امیه» نیز همراه وی بودند چون عایشه خبر آمدن طلحه و «زبیر» را شنید شادمان گشت و مژده داد و بر خواسته خود در مسئله حکومت مصمم

شد. (2)

تحریک عایشه توسط «زبیر» برای مقابله با حضرت علی علیه السلام در حالی بود که او بر آیه قرآن و توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر نشستن همسران پیامبر در خانه خود آگاه بود.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (3)

نفرین امام علیه السلام در حق «زبیر»

امام علیه السلام پس از اطلاع از قصد «زبیر» و طلحه و عایشه برای

ص: 89

1- دانشنامه ج 5 ص 303

2- دانشنامه ج 4 ص 567 بنقل از الفتوح ج 2 ص 452

3- احزاب آیه 33

برپا کردن فتنه دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا! این دو مرد بر من ستم کردند و عهد مرا شکستند و پیمان مرا نقض کردند و بدون آنکه حقی داشته باشند بر من جفا کردند.

بار خدایا آنان را به خاطر ستمی که بر من کردند بگیر و بر آنان پیروزم گردان و مرا بر آنان یاری فرما. (1)

استفاده ابزاری «زبیر» از عایشه برای جنگ با علی علیه السلام

«زبیر» و طلحه، عایشه، همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای جنگ با علی تشویق و ترغیب کردند با آنکه میدانستند هم فرمان الهی در قرآن است و هم توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زنان پیامبر باید در خانه بمانند.

اما امام علی علیه السلام در مشاوره با محمد بن ابوبکر - عمار یاسر - سهل بن حنیف و ابن عباس که پیشنهاد کردند،

علی علیه السلام هم امّ سلمه همسر دیگر پیامبر علیه السلام را با خود ببرد قبول نفرمود و گفت:

«من صلاح نمیبینم امّ سلمه را از منزل بیرون آورم آنگونه که طلحه و «زبیر» عایشه را بیرون آوردند.» (2)

امام علیه السلام چرا چنین کرد؟ زیرا او تنها به حق می اندیشید، نه به پیروزی به هر طریقی که ممکن باشد.

ص: 90

1- دانشنامه ج 5 ص 13 - الجمل ص 239

2- دانشنامه ج 5 ص 9 الجمل ص 239

«زبیر» و قلب حقایق در حد اعلی!

آنگاه که ناکثین با عایشه به توافق رسیدند که برای جنگ با امام علی علیه السلام به بصره بروند هر روز در مکه جارچی صدا میزد «ام المومنین عایشه» و طلحه و «زبیر» به سوی بصره در حرکتند. آنکه قصد سربلند ساختن اسلام و پیکار با حلال کنندگان (خون خلیفه) و خونخواهی عثمان را دارد (همراهشان شود) و هر آن کس که مرکب و تجهیزات ندارد این تجهیزات و این هم زاد و توشه. آنان به دروغ وانمود می‌کردند که علی علیه السلام حلال کننده «خون عثمان» است. (1)

«زبیر» میدانند که خطا کار است

امام علی علیه السلام در فرازی از یک سخنرانی فرمود:

«به خدا سوگند! دانستم که عایشه همان زنی است که سوار شتر خواهد شد. نه مشکلی را می‌گشاید و نه از گردنه ای عبور میکند. در منزلی اتراق نمی‌کند مگر آنکه بر معصیت است، تا آنکه خود و همراهانش را به ورطه ای افکند که یک سوم آنان کشته شوند و یک سوم دیگر فرار کنند و یک سوم بازگردند. به خدا سوگند! طلحه و «زبیر» میدانند که خطا کارند و بدین امر نا آگاه نیستند چه بسا عالمی که نادانشش او را کشت و دانشی را که با خود داشت به او سودی نرساند. (2)

ص: 91

1- دانشنامه ج 4 ص 585 بنقل از تاریخ طبری ج 4 ص 451

2- دانشنامه ج 5 ص 17 - الارشاد ج 1 ص 246

«زبیر» و عوض کردن جای شاک‌ی و متهم

امام علی علیه السلام در جواب ادعای «زبیر» و طلحه که گفتند: خونخواه عثمان هستیم فرمود: آنان حقی را میجویند که خود آن را کنار نهادند، و خونخواهی کسی را میکنند که خود خودش را ریختند. اگر در این کار با آنان شریک بوده ام آنان را هم سهمی است و اگر بدون من دست به این کار زده اند پیامدش نیز بر عهده خودشان است.» (1)

«زبیر» در پی تحریک «عبدالله ابن عمر» علیه امام علی علیه السلام

«زبیر» و طلحه با «عبدالله بن عمر» دیدار کردند و وی را به سستی (در همراهی علی) دعوت نمودند عبدالله بن عمر گفت: من یکی از اهل مدینه هستم اگر به پا خیزند به پا خواهم خاست و اگر بنشینند من هم خواهم نشست آن دو مایوس شدند و از نزد او باز گشتند. (2)

امام علی علیه السلام: «زبیر» پیوند خویشاوندی مرا برید.

امام علی علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که «زبیر» پیوند خویشاوندی مرا برید و بیعتم را شکست و در برابر من جنگ به راه انداخت. او خود میدانند که بر من ستم کرده است.

بارخدا! آنگونه که خود صلاح میدانی مرا از شر او حفظ فرما.» (3)

ص: 92

1- نهج البلاغه بخشی از خطبة 22 - دانشنامه ج 5 ص 13

2- دانشنامه ج 3 ص 523 بنقل ز تاریخ طبری ج 4 ص 460

3- دانشنامه ج 5 ص 150 - امالی طوسی ص 169 - نهج البلاغه خطبه 174

امام علی علیه السلام در نامه ای به «عثمان بن حنیف» کارگزار خود بر بصره نوشت؛ ... «به راستی که این سرکشان (طلحه و «زبیر») با خداوند پیمان بستند و سپس بیعت شکستند و به سوی دیار تو بصره روان شدند. شیطان آنان را به خواستن آنچه خداوند خوش نمی دارد سوق داد و خداوند قدرتش بیشتر و کیفرش سخت تر است.» (1)

شیطان چشم و گوش «زبیر» را بر شنیدن و گوش دادن به حق بست

هنگامی که ناکثین در نزدیکی بصره در منطقه «حوضچه های ابوموسی» اُتراق کردند ابوالاسود دوئلی (و همراهانش) با «زبیر» ملاقات کردند و به وی گفتند؛ ابو عبد الله! تو را به خدا سوگند میدهم که مبادا به وسیله تو خونهایی ریخته شود! «زبیر» به آنان گفت: از همان جا که آمده اید بازگردید کار را بر ما تباه نسازید. (2)

در این ملاقات «زبیر» از علی علیه السلام عیب جویی کرد و به علی علیه السلام دشنام داد و به جمعیتی که در حضورش بودند (لشکر ناکثین): گفت صبحگاهان بر آنان (اهل بصره و طرفداران علی علیه السلام)

ص: 93

1- دانشنامه ج 5 ص 29 - شرح نهج البلاغه ج 9 ص 312

2- دانشنامه ج 5 ص 79 - انساب الاشراف ج 3 ص 24

یورش برید پیش از آنکه آنان شامگاهان بر شما حمله کنند. (1)

کسی سزاوارتر از علی علیه السلام برای خلافت و شایسته تر از او نیست.

نمایندگان «عثمان بن حنیف»، «ابوالاسود دُئلی» و «عمران بن حصین خُزایی» در منطقه «حوضچه های ابوموسی» با «زبیر» ملاقات کردند و از او خواستند بگویند؛ به دنبال چیست که به بصره لشکر کشی کرده است؟

«زبیر» گفت: ما برای خونخواهی عثمان آمده ایم و از مردم میخواهیم که مسئله خلافت را به شورا واگذار کنند، تا مردم برای خود (خلیفه ای) برگزینند!

آن دو به «زبیر» گفتند: «عثمان» در بصره کشته نشده است تا خونخواهی اش در آن جا باشد و تو ای «زبیر» خود میدانی

که قاتلان عثمان چه کسانی اند و کجا هستند! به راستی که تو و رفیقت (طلحه) و عایشه، سرسختترین مردم علیه عثمان بودید و بیشتر از دیگران بر ریختن خون عثمان مردم را تشویق میکردید! پس باید از خودتان انتقام بگیرید! و اما در مورد بازگشت مسئله خلافت به شورا این دیگر چرا؟

شما که خودتان با علی علیه السلام از روی رغبت و بدون اکراه بیعت کردید. تو ای «زبیر» از آن روز که به حمایت از علی علیه السلام برخاستی زمان زیادی نگذشته است. در روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا

ص: 94

رفت، تو خود قبضه شمشیر به دست گرفتی و میگفتی: کسی سزاوارتر از علی علیه السلام برای خلافت و شایسته تر از او نیست و از بیعت با ابوبکر سرباز زدی. آن رفتار کجا و این سخنان کجا؟ «زبیر» در مقابل این منطق هیچ جوابی نداشت و گفت: نزد

طلحه بروید و با او دیدار کنید. (1)

«زبیر» و همراهان: ما به خونخواهی عثمان و شورایی نمودن خلافت هستیم

از مذاکرات نمایندگان امام علیه السلام «عمران بن حصین خزایی» و «ابوالاسود دوئلی» با «زبیر»، عایشه و طلحه بر می آید که آنها گفتند ما در پی خونخواهی عثمان و به شورا گذاشتن حکومتیم. (2)

«زبیر»: طلحه و من مانند یک روح هستیم در دو پیکر

طلحه به نمایندگان عثمان بن حنیف (فرماندار امام در بصره) که آنان را برای خاموش کردن فتنه به نزد ناکشین فرستاده بود گفت شما دو نفر بدانید به راستی که رئیس شما (علی علیه السلام) معتقد نیست که در حکومت با او شریکی هست و ما با چنین وصفی که ما را شریک نکند با او بیعت نکردیم. به خدا سوگند که خوش ریخته خواهد شد! ابوالاسود گفت: ای عمران! این

ص: 95

1- شرح نهج البلاغه ج 9 ص 313 - دانشنامه ج 5 ص 83

2- دانشنامه ج 5 ص 77 - انساب الاشراف ج 3 ص 24

مرد به صراحت اعلام کرد که تنها برای حکوت به خشم آمده است.

آن دو نفر از نزد طلحه به نزد «زبیر» آمدند و گفتند ای «زبیر» ما نزد طلحه رفتیم.

«زبیر» گفت: طلحه و من، مانند یک روح هستیم در دو پیکر به خدا سوگند از ما درباره عثمان لغزشهایی سر زد که در آن نیاز به پوزش داریم و اگر این حوادث را پیش بینی میکردیم به یاری عثمان میرفتیم. (1)

(منظور زبیر این بود که؛ اگر عدالت علی علیه السلام را تا این حد میدانستیم به حکومت عثمان راضی میشدیم که بهره مادی بیشتری ببریم) دقت کنید

امام علی علیه السلام خطاب به «زبیر» و طلحه: بیایید بین من و خودتان داور بی طرف انتخاب کنید

امام علی علیه السلام در نامه ای به طلحه و «زبیر» میفرماید؛ «شما دو نفر گرچه کتمان میکنید می دانید که من سراغ مردم نرفتم بلکه آنان مرا خواستند و من با آنان بیعت نکردم تا آنکه آنها با من بیعت نمودند و شما دو نفر مرا خواستید و با من بیعت کردید. مردم به خاطر قدرت برتر یا ثروت آماده با من بیعت

ص: 96

نکردند. ادعا میکنند که من عثمان را کشته ام! پس میان من و شما کسی از مردم مدینه را به داوری انتخاب کنید که نه هوادار من باشد و نه طرفدار شما. آنگاه هر کس به اندازه ای که در آن کار (کشته شدن عثمان) دخالت داشته مسئولیت قبول کند. پس ای دو شیخ بزرگوار! از تصمیم خود بازگردید که اکنون بزرگترین چیزی که دامنگیر شما می شود ننگ است. پیش از آنکه ننگ و آتش دوزخ باهم جمع گردد و السلام.»

ابن عباس فرستاده امام به نزد «زبیر»

امام علی علیه السلام ابن عباس را به نزد «زبیر» فرستاد و فرمود: (نزد «زبیر» برو، نه طلحه، زیرا «زبیر» نرمخوتر است به وی سلام مرا برسان و بگو پسر دایی تو به تو میگوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا نمی شناسی چه چیز تو را از آنچه آشکار بود بازگرداند!)

ابن عباس میگوید نزد «زبیر» آمدم. او گفت خوش آمدی برای دیدار آمده ای یا ابلاغ پیام؟

گفتم برای هردو و سخن علی علیه السلام را به وی ابلاغ کردم.

«زبیر» گفت: به علی علیه السلام سلام برسان و به او بگو، میان ما و تو پیمان خلیفه ایست و خون خلیفه ای و جمع سه نفره ایست و جدایی یک نفره ای و مادری نیکوکار و رایزنی با بستگان و باز شدن مصحف ها آنچه را تو حلال میشماری ما نیز حلال میشماریم و آنچه را تو حرام می دانی ما نیز حرام میدانیم.

ص: 97

«عبد الله ابن زبیر» میگوید: در جنگ جمل عمّار یاسر با صدای بلند گفت: از ما چه میخواهید و چه می جویید؟ به او پاسخ دادیم خون عثمان را طلب میکنیم. اگر ما را با قاتلان عثمان واگذارید (تحویل دهید) برمیگردیم.

عمار در پاسخ گفت ما این کار را انجام داده ایم این عایشه و طلحه و «زبیر» اند که عثمان را تشنه کشتند! از آنان انتقام را شروع کنید اگر از مجازات آنان فراغت یافتید نزد ما بیایید تا حق را در اختیارتان بگذاریم.

آنگاه «عبد الله زبیر» گفت: به خدا سوگند که همه لشکر جمل سکوت کردند. (1) (در جواب او در مانده شدند).

عاجز ماندن «زبیر» در برابر استدلال یک جوان

در جریان فتنه جمل جوانی کم سن و سال نزد طلحه و «زبیر» آمد و گفت: ای «زبیر»! تو از حامیان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودی و می بینم که مادر شما (عایشه) به همراه شماست! آیا ناموس خود را نیز برای جنگ آورده اید؟

گفتند: نه

جوان: گفت پس من از سوی شما دلیل روشنی ندارم و از جنگ جمل کناره گیری میکنم. و «زبیر» در مقابل این استدلال عاجز ماند (2)

مالک اشتر طلحه و «زبیر» خون عثمان را باید از خود بخواهند

ص: 98

1- دانشنامه ج 5 ص 153 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 183

2- دانشنامه ج 5 ص 155 - کافی در تاریخ ج 2 ص 318

مالک اشتر گفت به جانم سوگند ای امیر مؤمنان! که جریان طلحه و «زبیر» و عایشه برایمان دور از ذهن نبود. آن دو مرد در جریانی قدم گذاشتند و بدون آنکه تو چیزی خطائی انجام دهی و یا ستمی کرده باشی از تو جدا شدند.

اگر آن دو میپندارند که خون عثمان را میخواهند، باید نخست از خود بخواهند! چرا که آن دو اولین کسانی بودند که مردم را علیه عثمان شوراندند و به ریختن خونس واداشتند. (1)

بیعت بادرست نه با قلب

امام علی علیه السلام می فرماید: «زبیر» میپندارد تنها با دست بیعت نموده نه بادل! پس او اقرار به بیعت می کند، ولی مدعی است که با قلب نبوده است. بنابراین بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد و گرنه باید به بیعت خود بازگردد و به آن

وفادار بماند. (2)

ص: 99

1- دانشنامه ج 9 ص 49 - شرح نهج البلاغه ج 1 ص 310

2- نهج البلاغه خطبه 8

ابن ابی الحدید میگوید: «عبدالله بن زبیر» با علی علیه السلام دشمنی می ورزید و از وی بدگویی میکرد و حرمت او را زیر پا می گذاشت.

در ایّامی که ادعای خلافت میکرد 40 نماز جمعه خواند و در این چهل نماز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درود نفرستاد. و خود گفت: مرا از یاد کردن نام او باز نداشت، جز آنکه نام او زمینه ای برای فخر فروشی دیگران باشد.

او خانواده ای بد داشت و چون نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برده میشد آنان سرهایشان را (به بی اعتنایی) تکان میدادند.

او گفت دشمنی با اهل بیت پیامبر را از چهل سال پیش در دل دارم. [\(1\)](#) (با همه خیانت ادعای خلافت هم داشت)

«عبدالله بن زبیر» یکی از عوامل انحراف پدر

پیش از جنگ جمل "عایشه" نزد "ام سلمه" همسر دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد. امّ سلمه از فضائل علی علیه السلام برای او گفت. «عبدالله بن زبیر» شنید و به امّ سلمه گفت: ما دشمنی تو را با خاندان «زبیر» دانستیم.

امّ سلمه گفت: به خدا سوگند، عایشه را وارد (جنگ) می کنید و نه تو و نه پدرت «زبیر» او را از مهلکه بیرون نمی آورید!

آیا طمع داری که مهاجرین و انصار به (خلافت) پدرت «زبیر»

ص: 100

و همفکرش طلحه راضی شوند در حالی که علی بن ابیطالب علیه السلام زنده است!؟

علی علیه السلام به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ولی و مولای هر مرد و زن با ایمان است.

«عبدالله بن زبیر» گفت: ما هرگز این (سخن) را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدیم!

ام سلمه گفت: اگر تو آن را نشنیده‌ای خاله ات (عایشه) شنیده است و او هم اینجاست. شنیده است که پیامبر خدا فرمود:

علی علیه السلام جانشین من بر شما در حیات و مماتم میباشد. پس هر که از او نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است.

ای عایشه! آیا بر این شهادت می‌دهی؟ عایشه گفت به خدا قسم آری. (1)

«عبدالله بن زبیر» فرزند ناخلفی که پدر را به انحراف کشاند.

«عبدالله بن زبیر» در سال اول هجری در مدینه به دنیا آمد و اولین فرزند مهاجر است که تولدش در مدینه را مبارک دانستند. «عبدالله بن

زبیر» نوه دختری ابوبکر بود و در انحراف پدرش از مسیر حق و برپا کردن جنگ جمل نقش

اساسی داشت.

امام علی علیه السلام درباره او فرمود: «زبیر» همیشه از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند نامبارکش عبدالله بزرگ شد.

ص: 101

«عبدالله ابن زبیر» حلقهٔ اتصال عایشه از یک سو و پدرش «زبیر» و طلحه از سوی دیگر بود و هنگامی که «زبیر» (پدرش) قصد کناره گیری از جنگ جمل را داشت به انواع حيله های اخلاقی و احساسی دست زد تا پدرش را از کنار رفتن از جنگ منصرف کند (1) (و البته موفق نشد و زبیر از میدان جنگ بیرون رفت)

نقش فرزندان و زنان در انحراف مردان

امام علی علیه السلام با گذشت و بزرگواری قصد داشت آتش فتنه ای که طلحه و «زبیر» و عایشه بر افروخته بودند را خاموش کنند

و لذا با ارسال نامه و اعزام نماینده و سخنرانی و نصیحت سعی فراوان فرمود؛ که آتش جنگ شعله ور نشود و مسلمانان از دو طرف کشته نشوند. از شخصیت‌های با نفوذ و تاثیر گزار استفاده کرد ولی بر گوش ناکثین مهر زده شده بود و به سخن فرستادگان امام گوش ندادند. در این عدم تمکین و رد پیشنهاد‌های امام علیه السلام، بیشترین نقش را «عایشه» و «عبدالله بن زبیر» پسر ناخلف زبیر بازی کردند. (2)

ص: 102

1- دانشنامه ج 4 ص 527

2- دانشنامه ج 5 ص 137

«عبد الله بن زبیر» ادامه دهنده جنگ

«عبد الله بن زبیر» در جنگ جمل زمانی که کسی اطرافِ شترِ عایشه نمانده بود خود زمام شتر را به دست گرفت تا جنگ ادامه یابد. او در فریب دادنِ عایشه و کشاندنِ وی به جنگ با امام علی علیه السلام نقشی اساسی داشت وی فردی بد دهن و فحاش بود. با بنی هاشم دشمنی میورزید و علی بن ابیطالب علیه السلام را نفرین میکرد و دشنام میداد.

«زبیر» و نخستین شهادت دروغ در اسلام

عایشه به همراه «زبیر» و طلحه در مسیر مکه به بصره به آبگاه حَوَّاب که رسیدند، سگ های آنجا به روی آنان واق واق کردند و شترها زَم کردند.

عایشه گفت: آیا این آبگاه حَوَّاب است؟

گفتند: آری! گفت مرا باز گردانید مرا بازگردانید مرا بازگردانید!

از او پرسیدند چرا مگر چه شده چه حادثه ای پیش آمده است؟

عایشه گفت: من خودم شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گویا میبینم سگان آبگاهی که حَوَّاب نامیده میشود بر روی یکی از زنانم واق واق می کنند. سپس رو به من کرد و فرمود:

ای حُمیرا مبادا که تو آن زن باشی!

«عبدالله بن زبیر» به دروغ به وی گفت: آرام باش خداوند تو را رحمت کند. ما از آبگاه حَوَّاب فرسنگهای بسیاری گذشته ایم. عایشه گفت: آیا کسی هست که به گفته تو شهادت

دهد که اینها (سگان واق واق کننده) آبگاہ حوآب نیستند؟

«عبد الله بن زبیر و دیگران، با کمک هم 50 بادیه نشین را برای او گردآوردند و مبلغی را نیز به آنها مقرر داشتند و آنان برای عایشه، سوگند یاد کردند و شهادت دادند که این آب در منطقه حوآب نیست و این نخستین شهادت دروغ در اسلام بود. آبگاہ عایشه به راه خود به سمت بصره (برای افروختن آتش جنگ جمل) ادامه داد. (طلحه و زبیر از این حادثه مطلع بودند موفق با شهادت دروغ) (1)

عایشه در ایجاد شر از همه شتابان تر بود

امام علی علیه السلام وقتی از ذوقار حرکت کرد «صعصعه بن صوحان» را با نامهای به سوی طلحه و «زبیر» و عایشه فرستاد.

صعصعه میگوید اول نزد طلحه رفتم پیام را رساندم.

او گفت: حالا دیگرکه جنگ، پسر ابوطالب را در تنگنا قرار داده، با ما نرمی میکند؟!

سپس نزد «زبیر» رفتم، «زبیر» را نرم خوتر از طلحه یافتم. سپس نزد عایشه رفتم او را در رسیدن به شرّ (جنگ افروزی)

از همه شتابان تر یافتم!

عایشه گفت: آری برای خونخواهی عثمان قیام کرده ام و به خدا سوگند که به یقین به طور حتم چنین خواهم کرد. (2)

ص: 104

1- دانشنامه ج 4 ص 587 - شرح نهج البلاغه ج 9 ص 310

2- دانشنامه ج 5 ص 137

در روز جنگ جمل مردم ساده لوح دور عایشه را گرفتند و مردانی از آنان سرگین شتر (عایشه) را برمیداشتند، آن را خرد می کردند می بویدند و می گفتند سرگین شتر مادرمان بوی مشک دارد. (1) (بینید امیر مؤمنان با چه کسانی روبرو بوده است!؟)

شخصیت «زبیر» مردم را به شک انداخت

حضور شخصیت‌های برجسته ای چون «زبیر» و طلحه و عایشه در جنگ، سبب شد گروهی ناآگاه که حقیقت را در شخصیت‌های برجسته می بینند، در شک و تردید افتند یا به لشکر جمل پیوندند.

امام علی علیه السلام برای بیدار ساختن خرد مردم، سخن مشهور خود را فرمود: «حقیقت با شخصیتها شناخته نمیشود. حق را

شناس تا اهل حق را بشناسی.» (2)

امام علی علیه السلام: شیطان حزب خود را بسیج کرده

وقتی خبر شورش «زبیر» و طلحه به امام علیه السلام رسید فرمود: «آگاه باشید شیطان گروه و طرفداران خویش را بسیج کرده و سپاه

ص: 105

1- دانشنامه ج 4 ص 449 - تاریخ طبری ج 4 ص 522

2- نهج البلاغه حکمت 262

خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جایش برگرداند و باطل را به جایگاه نخستین باز فرستد.» (1)

تهمت بزرگ «زبیر» به علی علیه السلام

ابن ابی الحدید نقل میکند طلحه و «زبیر» در میان مردم برخاستند و گفتند: ای اهل بصره اگر علی علیه السلام بر شما ظفر یابد شما را فنا میکند. پس از حقیقت خود حمایت کنید. به راستی حرمتی باقی نمیماند مگر اینکه به آن تجاوز خواهد کرد. و حریمی باقی نمیماند مگر اینکه آن را هتک می کند.

و نسلی باقی نمیماند مگر اینکه آن را به قتل میرساند. و نه پرده نشین مگر اینکه آنان را به کنیزی میگیرد. بنابر این جنگ کنید مانند کسی که از حریمش حمایت میکند و مرگ را بر فضیحتی که در مورد خانواده اش میبیند اختیار میکند. (2)

(به مطالب مفتضحانه و توهین آمیز این صحابی پیامبر (ص) به امام معصوم علیه السلام توجه کنید کار انسان به کجا می انجامد؟!)

«زبیر» خطاب به علی علیه السلام: ای علی علیه السلام تو برای خلافت شایسته نیستی

در واقعه جنگ جمل علی علیه السلام به «زبیر» فرمود: «چه چیزی تو را بدین جا (جنگ) کشاند؟»

ص: 106

1- نهج البلاغه خطبه 22

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 303

«زبیر» به علی علیه السلام گفت تو! من تو را شایسته مقام خلافت نمیدانم و از ما به آن، سزاوارتر نیستی!

امام علی علیه السلام به «زبیر» فرمود: (پس از مرگ عثمان هم شایسته آن نبودم!؟ که تو اولین بیعت کننده با من بودی؟ ما تو را از فرزندان عبدالمطلب به شمار میآوردیم تا اینکه فرزند شرورت بالغ شد و میان ما و تو جدایی افکند.)» (1)

طلحه و «زبیر» مردی (علی) بر عثمان هجوم برد که حکومت این مردم را در ربود (دزدید!)

طلحه در یک سخنرانی در بین مردم بصره گفت: عثمان از پیشتازان و صاحبان فضیلت و از نخستین مهاجران بود. وی کارهایی انجام داد که ما بر او خُرده گرفتیم و در آن کارها از آن جدا شدیم و اظهار نفرت کردیم و هنگامی که از او خواستیم راه خوشنودی مسلمانان را در پیش گیرد چنین کرد.

سپس مردی (علی) بر او هجوم بُرد که حکومت این مردم را بدون رضایت و مشورت دَر ربود.

و سپس او را به قتل رساند و مردانی پست و بی تقوا، او را در این کار یاری دادند. پس او را بیگناه و در حال توبه و مسلمان کشتند! اینک شما را به خونخواهی اش میخوانیم چرا که او خلیفه ی مظلوم است.

ص: 107

سپس «زبیر» به پا خاست و سخنانی به همین گونه برای مردم بصره بر زبان آورد. (1)

«زبیر» در بیعت با علی علیه السلام توریه کرده ام!

ابن ابی الحدید میگوید؛ «زبیر» می گفت من با دستم بیعت کردم نه با قلبم، و دیگر بار ادعا میکرد که مجبور به بیعت شده است و بار دیگر ادعا میکرد که توریه کرده است و نیت دیگری در سر داشته و چیزهایی بیان میداشت که نمیتوان بر ظاهر

رفتارش حمل کرد. (2)

«زبیر» بیعت علی در گردن ما نیست!

هنگامی که طلحه و «زبیر» از مدینه به سوی مکه خارج شدند به هیچکس برخورد نکردند مگر اینکه گفتند: بیعت علی در گردن ما نیست و جز این نیست که ما با علی به اجبار بیعت کردیم!

این خبر به امام علیه السلام رسید حضرت فرمود: «خداوند دورشان گرداند و خانه هاشان را دور کند! هوشیار باشید سوگند به خدا می دانستم که این دو به زودی خود را در پلیدترین قتلگاه و در شوم ترین روز به کشتن میدهند.»

ص: 108

1- دانشنامه ج 5 ص 89 بنقل از انساب الاشراف ج 3 ص 25

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 276

«به خدا سوگند که قصد عمره ندارند و گنه کار مآبانه بر من آمدند و خیانت کارانه و پیمان شکنانه بازگشتند»

به خدا سوگند بعد از امروز مرا جز در لشکری مسلح و انبوه ملاقات نخواهند کرد که در آن خود را به کشتن می‌دهند پس

از رحمت خدا دور باشند. (1)

استفاده ابزاری از همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطای بزرگ «زبیر»

عالی ترین نحوه تبلیغ برای طلحه و زبیر این بود که عایشه امّ المومنین را با خود داشته باشند. زیرا مردم برای همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم احترام خاصی قائل اند و راه جلوگیری از این ترفند بسیار پیچیده و حساس است. (2)

امام علی علیه السلام: همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همچون کنیزی به دنبال خود کشاندند

امام علی علیه السلام درباره کاری که طلحه و زبیر مرتکب شدند فرمود: پس اینان (طلحه و «زبیر») شورش کردند در حالی که همسر رسول خدا را همچون کنیزی که برای فروش می‌برند به دنبال خود کشاندند، در حالی که همسران خود را در خانه پشت پرده نگه داشتند و پرده نشین حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند. (3)

ص: 109

1- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 279

2- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 385

3- نهج البلاغه خطبه 172

«زبیر» از عایشه علیه امام علی علیه السلام استفاده ایزاری کرد

عایشه زنی سخنران و ادیب بود و با خلیقات اعراب آشنایی کامل داشت و نقاط ضعف آنان را به خوبی میدانست. لذا قادر به تحریک آنان بود طلحه و «زبیر» هم که میدانستند تنها راه پیروزی آنان و در دست گرفتن خلافت این است که به وسیله عایشه مردم را بشورانند، این فرصت را از دست ندادند.

عایشه به طور آشکار با امام علی علیه السلام دشمنی میکرد و یادآور میشد که اختلاف بین او با امام، اختلاف زن با فامیل شوهر است. اگر وجهه عایشه نبود طلحه و «زبیر» قادر به جمع آوری نیرو برای جنگ با امام علی نبودند.

عایشه پس از کشته شدن طلحه و «زبیر» میدان دار جنگ بود. تا وقتی که به فرمان امام توسط «محمد ابن ابوبکر» برادر عایشه شتر او سرنگون شد و جنگ جمل پایان یافت.

عایشه پس از شهادت امام علی علیه السلام (بعد از چند سال) که از جنگ جمل گذشته بود خوشحالی خود را آشکار کرد و سجده شکر به جا آورد.

پیشگویی امام در جدال طلحه و «زبیر» برسر حکومت

امام علی در توصیف «زبیر» و طلحه» فرمود: هر یک از آن دو امر خلافت را برای خود امید دارد و به سوی خود می کشد و نه برای همراهش (رفیقش) نه پیوندی با خدا دارند و نه با

وسيله اى به سوى او روى مى آورند. هر يك كينه ديگرى را در دل دارد زود است كه پرده از آن برداشته شود. به خدا سوگند اگر به آنچه ميخواهند برسند اين يكي جان ديگرى را بستاند و آن بر سر ديگرى يورش برد. هم اكنون گروهى تجاوزگر و نافرمان به پا خاستند (ناكثين) پس خدا جويان حسابگر كجايند؟ سنت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم بر ايشان بيان گرديد و اخبار امروز را به آنان گفته اند در حالى كه براى هر گمراهى علتى و براى هر عهد شكنى بهانه اى وجود دارد. سوگند به خدا من آن كس نيستم كه صدائى، گريه و بر سر و سينه زدن براى مرده و ندائى فرشته مرگ را بشنود و عبرت نگیرد... (1)

امام على عليه السلام: اگر طلحه و «زبير» موفق شوند هر يك گردن ديگرى را خواهد زد.

در روايت ديگرى آمده است هنگامى كه خبر حركت عايشه و طلحه و زبير از مكه به بصره به امام على عليه السلام رسيد امام عليه السلام خدا را ستايش كرد و ثنا گفت و فرمود: عايشه طلحه و «زبير» حركت كردند و هر کدام از طلحه و «زبير» حكومت را براى خود ميخواهد و نه براى همراهش طلحه ادعاى خلافت نميكنند مگر از آن رو كه پسرعموى عايشه است. و «زبير» مدعى آن نيست مگر از آن رو كه داماد پدر اوست.»

ص: 111

(به خدا سوگند اگر آنان به آنچه میخواهند دست یابند «زبیر» گردن طلحه را خواهد زد و طلحه گردن «زبیر» را و هر یک با دیگری بر سر این حکومت ستیز خواهند کرد. (1))

جدال طلحه و زبیر» بر سر امامت جماعت

هنگامی که ناکثین از مکه بیرون رفتند مروان اذان گفت و نزد طلحه و «زبیر» آمد و به آنان گفت؛ بر کدام یک از شما به عنوان خلیفه سلام کنم و به نام او برای نماز اذان بگویم؟

«عبدالله بن زبیر» گفت؛ به نام ابو عبدالله «زبیر» و محمد بن طلحه گفت؛ به نام ابو محمد طلحه.

عایشه پیغام برای مروان فرستاد که چه می کنی؟ آیا می خواهی در کار ما تفرقه بیندازی؟ پسر خواهرم عبدالله ابن «زبیر» امام جماعت باشد. او پیش نماز بود تا وارد بصره شدند. (اختلاف بر سر خلافت از همین جا نمایان شد و پیش بینی امام

امیرالمومنین علی علیه السلام محقق گردید.) اختلاف میان طلحه «زبیر» پس از تصرف شهر بصره نیز ادامه یافت. هنگامی که ناکثین بر شهر مسلط شدند و عثمان بن حنیف را زندانی کردند و بر بیت المال دست یافتند برای امامت نماز صبح میان طلحه و زبیر اختلاف افتاد.

(2)

ص: 112

1- دانشنامه ج 4 ص 427 - شرح نهج البلاغه ج 1 ص 233 و ترجمه آن ص 279

2- لطمه زری، انساب الاشراف

کنار زدن طلحه و «زبیر» یکدیگر را برای تصدی امامت جماعت در بصره

وقتی ناکثین وارد بصره شدند و بر آن مسلط گردیدند، در حالی صبح خود را آغاز کردند که مردم نزد آنان گرد آمدند و مؤذن مسجد اذان نماز صبح سر داد. طلحه خواست جهت اقامه نماز به پیش رود که «زبیر» او را کنار زد و چون خود خواست نماز را با آنان اقامه کند طلحه او را کنار زد. این کار آنقدر تکرار شد که نزدیک بود خورشید طلوع کند. مردم بصره فریاد برآوردند ای صحابیان پیامبر خدا نسبت به نماز خدا را خدا را در نظر آورید! میترسیم وقت از دست برود. عایشه گفت دستور دهید کسی جز آن دو با مردم نماز بگذارد.

یعلی بن منیه گفت؛ روزی «عبدالله ابن زبیر» نماز اقامه کند و روزی محمد بن طلحه تا مردم به خلیفه ای که می پسندند توافق کنند پس فرزند «زبیر» پیش افتاد و با مردم نماز خواند.

امام علی علیه السلام خطاب به «زبیر» آیا برای خدا عذری آماده کرده ای؟

در جنگ جمل امام علیه السلام بدون تجهیزات جنگی به میدان رفت و «زبیر» را صدا زد.

«زبیر» در حالی خدمت امام رسید که زره پوشیده و مسلح بود.

امام به «زبیر» فرمود:

«یا اباعبدالله! به جانم سوگند که سلاح مهیا کرده ای!

و چه خوب!

آیا برای خدا هم عذری آماده کرده ای؟!»

«زبیر» گفت:

همانا بازگشت ما به سوی خداست.

امام علیه السلام فرمود: در آن روز خداوند دینشان را به حق پاداش می‌دهد و دانند که خداوند همان حق آشکار است.»

«زبیر» از جنگ کناره گیری کرد ولی عایشه در جنگ ماند

«زبیر» بعد از آنکه امام علی علیه السلام او را نصیحت کرد و روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به او یادآوری فرمود از میدان جنگ بیرون رفت. ولی عایشه تا وقتی شترش را پی کردند و کجاوه اش بر زمین افتاد از جبهه جنگ علیه امام خارج نشد!؟

زنی به نام (ام افعیٰ عبدیه) (پس از جنگ جمل) به نزد عایشه رفت و گفت: ای امّ المومنین درباره زنی که فرزند خردسالش را به قتل رسانده چه نظری داری؟

عایشه گفت: دوزخ بر او لازم است.

زن: گفت نظرت درباره کسی که 20 هزار نفر از فرزندان بزرگ سالش را بکشد چیست؟ عایشه گفت: این دشمن خدا را دستگیر کنید (1)

ص: 114

عبدالله بن زبیر در جنگ جمل زمانی که کسی اطراف شتر عایشه نمانده بود خود زمام شتر را به دست گرفت (تا جنگ ادامه یابد). او در فریب دادن عایشه و کشاندن وی به جنگ علیه امام علی علیه السلام نقش اساسی داشت.

عایشه فرمانده جنگ!

در جنگ جمل طلحه مجروح شد باتیری که «مروان» به او زد. «زبیر» هم از جنگ بیرون رفت. بنابراین در آغاز روز نبرد فرماندهی با طلحه و «زبیر» بود و در وسط روز با عایشه.

5 هزار کشته سپاه امام علی علیه السلام در جنگ جمل

در جنگ جمل که «زبیر» و طلحه و عایشه بر مسلمین تحمیل کردند از لشکر امام علیه السلام پنج هزار نفر کشته شدند و تمام متون تاریخی بدون کمترین اختلافی بر این عدد اتفاق دارند.

ولی متون تاریخی درباره تعداد کشته های لشکر جمل (ناکشین) اختلاف بسیار دارند که نمیتوان بر هیچ یک از آنها اعتماد کرد 20 هزار نفر 13 هزار نفر 10 هزار نفر و پنج هزار نفر ذکر شده است.

امام علی علیه السلام روز بیعت خطاب به «زبیر» میترسم خیانت کنی!

امام علی علیه السلام روزی که «زبیر» با ایشان بیعت کرد به وی فرمود: «من میترسم که به من خیانت کنی و بیعت را بشکنی! «زبیر» گفت نترس هرگز این کار از من سر نمیزند! حضرت علیه السلام فرمود: پس خداوند از جانب من مراقب و ضامن توست. «زبیر» گفت بلی برای تو در این مورد خداوند مراقب و ضامن من خواهد بود.

پشیمانی عایشه از شرکت در جنگ جمل

عایشه:گفت به خدا سوگند دوست داشتم بیست سال پیش از این روز جنگ (جمل) مُرده بودم و یا بیست فرزند داشتم و در سوگ آنها می نشستم و همراه عبد الله بن زبیر به جنگ با علی نمیرفتم (1)

معاویه علیه اللعنه خطاب به علی علیه السلام: تو طلحه و «زبیر» را کشتی و عایشه را آواره کردی

معاویه که خداوند او را لعنت فرماید طی نامه‌های سراسر دروغ و تهمت و افترا به امام علی علیه السلام مینویسد؛ پس از آن تو دو بزرگ مسلمانان «ابومحمد طلحه» و «ابو عبدالله زبیر» را

ص: 116

1- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 255

کُشتی همانان که به ایشان وعده بهشت داده شده بود و به قاتل یکی از آن دو وعده آتش در آخرت. از این فراتر عایشه امّ المومنین را آواره کردی. (1)

علی علیه السلام، طلحه و «زبیر» را نکشت طلحه را «مروان بن حکم» کُشت و «زبیر» به دست ابن جرموز بیرون از میدان جنگ کشته شد و امام علیه السلام عایشه را عفو فرمود و او را با احترام همراه با 40 نفر زن و برادرش محمد بن ابوبکر به مدینه فرستاد. (خداوند لعنت کند معاویه را که از بزرگترین دروغ پردازان تاریخ بود و امروز هم صهیونیسم و استکبار از همان شیوه ها استفاده می کنند.)

امام علی علیه السلام در جواب بی ادبی و اهانتها و تهمت های معاویه خطاب به وی فرمود:

یاد کرده ای که طلحه و «زبیر» را کشته ام و عایشه را آواره کرده ام و بین بصره و کوفه مستقر شده ام.

این کاری است که تو از آن برکنار بودی بنابراین از آن بر تو ملامتی نیست و پوزش خواستن از آن نزد تو نشاید. (2)

جواب امیرمؤمنان علیه السلام نامه بر معاویه علیه اللعنه، نشان دهنده کمال بزرگواری و مظلومیت ایشان میباشد. (نامه 64 نهج البلاغه)

ص: 117

1- دانشنامه ج 5 ص 447 - شرح نهج البلاغه ج 7 ص 251 - بحار الانوار ج 33 ص 89

2- همان ص 461 - نامه 64 نهج البلاغه

ابن عباس در نامه اش به معاویه مینویسد؛ و اما طلحه و «زبیر» همانان بودند که افراد را بر ضد علی علیه السلام گرد آوردند و گلویش را فشردند و آنگاه با بیعت شکنی خروج کرده خواهان حکومت شدند.

پس ما با ایشان طلحه و زبیر بر پیمان شکنی شان جنگیدیم و با شما بر تجاوزگری تان می جنگیم. (1)

عهد شکنی «زبیر» و طلحه پس از امضای عهدنامه!

با آمدن لشکر ناکثین به سرکردگی، عایشه، طلحه و «زبیر» به نزدیکی بصره و پس از گفت و گوهای فراوان نمایندگان عثمان بن حنیف فرماندار امام با آنها و بی نتیجه بودن آن درگیری شدیدی بین اهل بصره به فرماندهی عثمان بن حنیف و لشکر جمل رخ داد، وعده ای از دو طرف کشته شدند. سپس (هر دو طرف درگیر در جنگ) به صلح فراخواندند و مردم چون شدت گرفتاریها را دیدند در این مصالحه شرکت کردند و توافق شد که دارالحکومه و مسجد و بیت المال در اختیار

عثمان بن حنیف باشد و طلحه و «زبیر» و عایشه به هر کجای بصره که میخواهند بروند و دوطرف به یکدیگر حمله نکنند تا امیر مومنان علیه السلام به بصره وارد شود امام با شنیدن خبرهای بصره از مدینه عازم این شهر شد.

ص: 118

مفاد این توافق نامه نوشته شد و بر آن پیمان اکید بستند و مردم را بر این امر گواه گرفتند. سپس اسلحه ها را بر زمین گذاشتند و عثمان بن حنیف در خود احساس امنیت کرد اما طلحه و «زبیر» پس از امضای عهدنامه به یکدیگر گفتند؛ اگر علی علیه السلام بیاید و ما این چنین اندک و ناتوان باشیم گردن ما را خواهد زد. از این رو به قبائل مختلف نامه نوشتند و آنها را با خود همراه کردند.

چون کار طلحه و زبیر محکم شد شبی تاریک و بارانی و طوفانی آمدند (در حالیکه یارانشان زره بر تن داشتند و روی آن لباس پوشیده بودند) به مسجدی که عثمان بن حنیف در آن بود حمله کردند او را از امامت نماز پس زدند و «زبیر» را جلو انداختند. آن گاه عثمان بن حنیف را اسیر کردند کتک زدند موهای ریش و سیبیل و ابروها و حتی مژه های آن را گندند و خواستند به دستور عایشه او را بکشند! که از برادرش که در مدینه بود ترسیدند. (که از قریش انتقام بگیرد) و لذا او را زندانی کردند. آنگاه به بیت المال حمله کردند نگهبانان آن را که از (سند هندوستان) بودند حدود 70 نفر را کشتند و به غارت بیت المال پرداختند. کشته شدگان این واقعه نخستین کسانی اند که در اسلام مظلومانه و دست بسته کشته شدند (1) این کار را «زبیر» به تنهایی برعهده داشت!؟ (2)

ص: 119

1- دانشنامه ج 5 ص 91 تا 97 - مروج الذهب ج 2 ص 367

2- همان ص 101 - الجمل ص 281

پناه بر خدا که کار صحابی پیامبر اکرم (ص) با آن پیشینه به کجا می انجامد؟

«زبیر» با دستبرد به بیت المال میگوید ما به این اموال از هر کسی سزاوارتریم

شخصی به نام «ابو حرب» میگوید در بصره امر شگفتی دیدیم چون طلحه و زبیر به بصره رسیدند نزد گروهی از بصریان فرستادند که من هم داخل آنان بودم، با طلحه و «زبیر» وارد بیت المال شدیم چون اموال را دیدند گفتند این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند!

آنگاه این آیه را تلاوت کردند:

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ (1)

و گفتند: ما به این اموال از هر کسی سزاوارتریم

وقتی سرنوشت آن قوم چنین شد (کشته شدند و شکست خوردند) علی بن ابیطالب علیه السلام ما را فراخواند و با او وارد بیت المال شدیم وقتی اموال را دید یک دست را بر دست دیگر زد و فرمود: ای (طلاهای) زرد و ای (نقره های) سفید دیگری را فریب دهید و همه آنها را به طور مساوی بین یارانش تقسیم نمود. جز 500 درهم که برای خود کنار گذاشت. مردی نزد امام آمد و گفت نام من از دیوان شما حذف شده است.

امام فرمود پانصد درهم من را به وی بدهید. سپس

ص: 120

فرمود: سپاس خداوندی را که چیزی از این ثروت را به من نداد و آن را برای مسلمانان فراهم نمود.

این واقعه را اشخاص مختلفی به بیانهای متفاوت نقل کرده اند و ابو الاسود دُثلی با بیان آن میگوید: پس از دیدن این دو نوع برخورد با بیت المال مسلمین با خود گفتم؛ آنان (طلحه و «زبیر») از کسانی اند که دنیا را می خواهند و این علی بن ابیطالب علیه السلام از کسانی است که آخرت را میجوید. (1)

مردی پیر رفت و جوان برگشت

«عثمان بن حنیف» پس از آنکه توسط «زبیر» شکنجه شد و موهای سر و صورتش را کردند از بصره بیرون آمد تا در منطقه «ذوقار» به امیر مومنان علیه السلام رسید.

وقتی امیر مومنان علیه السلام به وی نگاه کرد و دید که اهل جمل او را شکنجه داده اند با گریه فرمود: ای عثمان! من تو را پیرمردی با ریش فرستادم و اینک تو را به شکل جوانی بی مو به من باز گردانده اند.

بار خدایا تو میدانی که آنان بر تو گستاخی کردند و حرمت های ترا شکستند.

خدایا در برابر هر یک از پیروان من که کشته اند آنان را

ص: 121

بکش و به خاطر آنچه با جانشین من در بصره کردند عذاب را به زودی بر آنان بفرست.»

عوض شدن جای شاکی و متهم

در گفتگوی امام علی علیه السلام با «زبیر» که او میگفت من خونخواه عثمان هستم! امام فرمود:

ای زبیر! تو خون عثمان را از من میخواهی با اینکه خودت او را کشتی؟ خداوند بر کسی که بر او بیشتر سخت گرفت

همین امروز بلا نازل کند! (دعای امام مستجاب شد و «زبیر» به دست این جرموز کشته شد.)

امام علی علیه السلام بصیرت با من است

امام علی علیه السلام درباره طلحه و زبیر فرمود: «بصیرت با من است چیزی را مشتبه نکرده ام و چیزی برایم مشتبه نشده است آنان (طلحه و زبیر) گروه ستمکارند، در آنها گِل سیاه فتنه و نیش زهر آگین و شبهه تاریک نادانی وجود دارد و جریان واضح است و باطل از ریشه کنده شده است.»

پیشگویی امام علی علیه السلام از وقایع جنگ جمل

امام علی علیه السلام فرمود: «سوگند به آن خدایی که غیر از او خدایی

نیست هر آینه این سپاه بر بصریان غلبه خواهد کرد و طلحه و «زبیر» کشته خواهند شد و از کوفه 5 هزار و 550 نفر برای یاری شما خارج خواهند گشت.»

ابن عباس میگوید؛ وقتی جنگجویان از کوفه آمدند به استقبال آنها رفتم و از تعداد آنها پرسیدم به خدا سوگند که بی درنگ گفتند همان تعدادی را که علی علیه السلام فرموده بود و این از جمله چیزهایی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام خبر داده

بود.

پیشگویی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند بر این گروه (طلحه و «زبیر» و عایشه) پیروز خواهیم شد و این دو نفر (طلحه و «زبیر») کشته خواهند شد و سپاهشان را ریشه کن خواهیم کرد.»

امام علی علیه السلام «زبیر» از ما اهل بیت بود

امام علی علیه السلام فرمود: «زبیر» از ما اهل بیت بود تا آنکه پسرش عبدالله بزرگ شد و وی را تباه کرد. (1)

ص: 123

امام علی علیه السلام محمد بن طلحه عابد پیشه ترین مردم است

امام علی علیه السلام فرمود: «محمد بن طلحه بن عبیدالله» عابد پیشه ترین مردم فردی شایسته بود تا این که پدرش او را از راه به در کرد و او را برای جنگ علیه من بیرون کشید.

یعنی پدر عامل انحراف و بدبختی پسر شد. درست بر عکس زبیر و پسرش عبد الله بن زبیر

امام علی علیه السلام «زبیر» شجاع ترین مردم است

از امام علی علیه السلام در چند روایت نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند گرفتار چهار نفر شدم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی به مانند آنان گرفتار نشده است.

به دلیرترین مردم «زبیر» بن عوام و نیرنگ باز ترین مردم طلحه بن عبید الله، مبتلا- شدم و مطاع ترین مردم در میان مردان و کسی که با دینارهای گوناگون علیه من کمک کرد که یعلی بن مُنیّه میباشد.» (1)

امام علی علیه السلام: ناکثین از اشرار هستند

امام علی علیه السلام در تشویق یاران خود برای جنگ با لشکر جمل پس از اتمام حجّت و نصیحت و هشدارهای فراوان به دشمنان خود! خطاب به یاران خود فرمود: «ای بندگان خدا به سوی شان

ص: 124

بشتابید (حمله کنید) و چون شیر بر آنان یورش برید، چرا که آنان اشرارند و کسانی که آنها را بر باطل یاری میدهند نیز از

اشرار میباشند. (1)»

امام صادق علیه السلام: طلحه و زبیر از پیشوایان کفر بودند

امام صادق فرمود: مردمانی از بصره نزد من آمدند و درباره طلحه و «زبیر» از من پرسیدند.

به آنان گفتم: آن دو از پیشوایان کفر بودند؛ به راستی علی علیه السلام در جنگ بصره هنگامی که سواران (سواره نظام) را آماده کرد به یارانش فرمود: در جنگ با این گروه شتاب نکنید تا نزد خود و خداوند و آنان عذری داشته باشیم.»

سپس به سوی آنان رفت و فرمود:

ای بصریان! آیا دریافته اید که در حکمی ستم روا داشته ام؟

گفتند: نه.

فرمود: آیا در تقسیم ثروت جفا کرده ام؟

گفتند: نه

فرمود: آیا حکومت را از روی علاقه به دنیا برای خود و خاندانم به دست گرفتم؟ که شما بر من خرده گرفتید و بیعت با من را شکستید؟

گفتند: نه

ص: 125

فرمود: آیا حدود الهی را بر شما جاری ساختم و بر دیگران نساختم؟

گفتند نه

فرمود پس چرا بیعت من شکسته میشود و بیعت دیگران شکسته نمی شود؟

من به خوبی در این کار نگریستم و آن را شکافتم و جز کفر یا طغیانگری چیزی در آن ندیدم. آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد و آیه 12 سوره توبه را تلاوت فرمود و گفت سوگند به آنکه دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید، اینان همان مصادیق این آیه اند و از هنگام نزول این آیه تاکنون با آنان پیکار نشده است. (1)

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

امام علی علیه السلام: شما آن زنی نباشید که پس از رسیدن رشته خود را پنبه میکرد

امام علی علیه السلام در گفتگوی خود با طلحه و زبیر «فرمود: «از خداوند سبحان بترسید و مانند آن زن نباشید که پس از بافتن رشته خویش را پنبه میکرد. آیا من برادر دینی شما نبودم که خونم را محترم می شمردید؟»

ص: 126

و من خون شما را محترم میدانستم؟ آیا حادثه ای رخ داده که خونم را برای شما حلال کرده است؟

طلحه گفت؛ مردم را بر ضد عثمان شوراندی؟

امام علی علیه السلام فرمود ای طلحه تو خونخواهی عثمان را میکنی!؟

پس خداوند قاتلان عثمان را لعنت کند!

امام علی علیه السلام: «زبیر شایسته تر از طلحه است که یادآوری شود

در واقعه جمل وقتی «زبیر» مسلح بیرون آمد به علی علیه السلام گفته شد این «زبیر» است!

امام علی علیه السلام فرمود: بدانید که از میان طلحه و «زبیر»، «زبیر» شایسته تر است که خدا را به یاد آورد اگر بیادش آورند. (1)

زر و زور و تزویر علیه حکومت عدل علی علیه السلام متحد شدند

«یعلی بن امیه» که از طرف عثمان در یمن و صنعا، حکومت می کرد و اموال زیادی اندوخته بود چهار هزار دینار و 700 شتر و به نقلی 600 هزار دینار و 60 شتر در اختیار «زبیر» گذاشت (زر) معاویه محرک و مشوق «زبیر» شد در حمایت از او و بیعت گرفتن از مردم شام برای خلافت «زبیر» (زور) و طلحه و «زبیر» بیعت کنندگان پیمان شکن و طراح تهمت و افترا به امام علی علیه السلام، برای به دست آوردن حکومت (تزویر) همه با هم متحد شدند. و دیگرانی چون «عبدالله ابن عامر» که او نیز از حاکمان

ص: 127

عثمان بر بصره بود، بخشی از هزینه لشکرکشی «زبیر» را عهده دار شد.

امروز اگر از غارت اموال مردم (ایران) و کشور جلوگیری نشود فردا همین پولها علیه نظام به کار گرفته خواهد شد.

(این هشدار باید جدی گرفته شود)

پایان کار «زبیر»

پس از متنبه شدن «زبیر» امام علیه السلام از وی خواست میدان جنگ را ترک کند.

«زبیر» به قصد مدینه فرار کرد. شخصی به نام «احنف» فریاد زد و گفت با «زبیر» چه کنم؟ او دو گروه از مسلمانان را به جان هم انداخت تا اینکه برخی، برخی دیگر را کشتند و اینک میخواهد به خانواده اش بپیوندد. «ابن جرموز» این سخن را شنید و به دنبال «زبیر» به راه افتاد و مردی از قبیله «مجاشع» نیز در پی او رفت. رفتند تا به «زبیر» رسیدند.

«زبیر» آن دورا از کشتن خویش بر حذر داشت. آنان به او گفتند: ای «حواری» پیامبر خدا در امان مایی و کسی به تو دست نمی یابد. ابن جرموز او را همراهی کرد تا فرصتی پیدا کرد و از پشت سر نیزه ای میان شانه های «زبیر» زد که پیکان آن از سینه او بیرون آمد و از اسب فرو افتاد «عمروبن جرموز» سر «زبیر» را برید و نزد احنف آورد. احنف سر «زبیر»

ص: 128

را نزد امیر مومنان علی علیه السلام فرستاد علی علیه السلام چون سربریده «زبیر» و شمشیر او را دید فرمود:

شمشیر را به من بدهید شمشیر را در دست چرخاند و فرمود:

این شمشیری است که با آن مدتهای طولانی در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگ کرد اما، سرانجام هلاکت و مرگی نکوهیده به او رسید.

سپس به سر «زبیر» نگریست و فرمود تو افتخار همنشینی و خویشاوندی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشتی ولی شیطان درون دماغت رفت و تو را به چنین روزی انداخت.» (1)

(مبادا آنانکه افتخار همراهی با امام خمینی (ره) را داشتند بر چنین سرنوشتی دچار شوند)

حرکت شجاعانه امام برای نجات «زبیر»

امام علی علیه السلام در روز جنگ جمل به تنهایی و بدون زره و در حالی که بر استر پیامبر خدا سوار بود بدون سلاح به میدان رفت و نداد داد (ای زبیر نزد من بیا) زبیر پوشیده در سلاح نزد امام علی آمد این خبر به عایشه رسید. عایشه گفت: ای اسماء وای بر مصیبت تو! علی علیه السلام «زبیر» را خواهد کشت)

به عایشه گفتند: علی علیه السلام بدون ساز و برگ است! پس عایشه آرام شد.

ص: 129

«زبیر» به نزد امام علی علیه السلام آمد آن دو با یکدیگر معانقه کردند

علی علیه السلام فرمود؛ وای بر تو ای «زبیر» چه چیزی تو را به قیام واداشت؟

«زبیر» گفت: خون عثمان

امام علیه السلام فرمود: «خداوند آن را که در ریختن خون عثمان بیشتر دخالت داشت بکشد!

«آیا آن روز را به یاد نمی آوری که پیامبر خدا را سوار بر الاغی در منطقه بنی بیاضه دیدی؟»

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من لبخند زد و من هم به او لبخند زدم و تو با پیامبر خدا بودی و گفתי ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام تکبرش را کنار نمیگذارد.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو فرمود؛ علی صلی الله علیه و آله و سلم تکبر ندارد آنگاه: گفت آیا او را دوست داری ای «زبیر»؟! «

و تو گفתי به خدا سوگند او را دوست دارم برای چه او را دوست ندارم که برادر دینی من و پسر دایی من است.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو فرمود به راستی که تو به زودی با او پیکار میکنی در حالی که نسبت به او ستمگری! «

«زبیر» گفت استغفر الله! به خدا سوگند اگر آن را به یاد می آوردم قیام نمی کردم!

امام علی فرمود: «ای «زبیر» بازگرد.»

«زبیر» گفت چگونه بازگردم؟ اینک که کمر بند جنگ بسته شده است به خداوند این لکه ننگ است که پاک نمیشود!

امام علیه السلام فرمود: ای «زبیر»! برگرد پیش از آنکه ننگ و آتش (عار و نار) با هم جمع شوند.

«زبیر» از نزد علی علیه السلام بازگشت در حالی که شعر می خواند و میگفت:

نگ را بر آتش برافروخته برگزیدم

تا وقتی که آفریده ای از خاک برای آتش به پا خیزد

علی علیه السلام مطلبی را گوشزد کرد که بدان جاهل نبودم

به جان تو سوگند که این ننگی در دنیا و در دین است

گفتم ملامت ابوالحسن تو را بس است

و برخی از آنچه که گفتمی مرا کفایت میکند

فرزند «زبیر» عبدالله: گفت کجا میروی؟ ما را تنها میگذاری!

«زبیر» گفت: فرزندم! ابوالحسن مطلبی را به یادم آورد که آن را از یاد برده بودم.

عبدالله زبیر گفت: نه، به خدا تو از شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب فرار کردی شمشیرهایی که تیز و بلندند و تنها جوان مردان دلیر توان تحمل آنها را دارند!

(پسر زبیر به پدرش طعنه میزند که شجاعت نداری و میترسی).

«زبیر» گفت نه، به خدا سوگند چیزی را به یادم آورد که روزگار از یادم برده بود و من ننگ را بر آتش برگزیدم! ای بی پدر! مرا به ترس سرزنش میکنی؟ آنگاه نیزه بر کشید و بر سمت راست سپاه علی علیه السلام حمله کرد علی علیه السلام فرمود: راه را برایش باز کنید او را تحریک کرده اند. سپس بازگشت و به

جانب چپ حمله کرد و سپس بازگشت و بر قلب سپاه علی علیه السلام حمله برد و آنگاه نزد فرزندش عبدالله بازگشت و گفت آیا: ترسو چنین کاری میکند؟ سپس روی گرداند و بازگشت. (1)

در نقل دیگری آمده زبیر به پسرش: گفت وای بر تو مرا بر جنگ با علی علیه السلام تهییج میکنی؟ من سوگند یاد کرده ام که با او نجنگم. «عبدالله ابن زبیر» گفت برای شکستن سوگند کفاره بده تا زنان قریش با یکدیگر نگویند که تو ترسیدی با اینکه تو هیچگاه ترسو نبوده ای

«زبیر»: گفت غلامم «مکحول» به عنوان کفاره سوگندم آزاد است. آنگاه پیکان نیزه را کشید و با نیزه بدون پیکان آن حرکت نمایشی (حمله به لشکر امام) را انجام داد. در نقلی آمده است که «زبیر» کلمه استرجاع به زبان آورد و گفت: انا لله انا الیه راجعون.

یادآوری حدیث نبوی و لرزیدن «زبیر»

«زبیر» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که فرمود: «عمار بن یاسر را گروه ستمگر میکشند» وقتی دو سپاه در جنگ جمل با هم روبرو شدند.

«زبیر» گفت: عمار اینجا نیست؟ گفتند عمار آمده (و در لشکر علی است)

باز «زبیر» با دلهره گفت؛ عمار اینجا نیست!؟

ص: 132

آنگاه دو نفر را فرستادند تا مطمئن شوند که عمّار در جبهه علی علیه السلام است. آندو رفتند و بازگشتند و گفتند عمار در جنگ شرکت دارد.

لرزه بر اندام «زبیر» افتاد و آنقدر لرزید که شمشیر از دستش بر زمین افتاد و گفت:

چه کنم حالا این قوم ستمگر عمار را میکشند (1) (یعنی بنا به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم لشکر جمل گروه ستمگر میباشند) امام علی علیه السلام تنها کسی است که با دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم "أُذُنُ وَاَعْيَهُ" بود و هرگز چیزی را فراموش نمی کرد. چنانکه خود فرمود من با بصیرت خود همراهم نه خود چیزی را بر خود پوشانده ام و نه از کسی ابهام و اشتباه برآیم حاصل شده است.

دعای امام علی علیه السلام پیش از آغاز جنگ جمل

امام علی علیه السلام در رویارویی با ناکثین (طلحه و زبیر و عایشه) و پیش از آغاز نبرد دعای نسبتاً مفصّلی میخواند که دارای مفاهیم بسیار بلند و سازنده ایست که نشانگر عمق ناراحتی امام را از شعله ور شدن آتش جنگ و کشته شدن مسلمین از دوطرف میرساند. امام با این دعای مناجات گونه از خداوند

ص: 133

می خواهد که آتش جنگ شعله ور نشود و خون مسلمانان ریخته نگردد. (1)

سرگردانی «زبیر» در جنگ جمل

«زبیر» بعد از آنکه با یادآوری امام علی علیه السلام از حدیث نبوی که فرموده بودند؛ زبیر تو با علی علیه السلام می‌جنگی و ستمگر خواهی بود آگاه شد از میدان جنگ کناره‌گیری کرد و برگشت نزد عایشه، عایشه پرسید جریان چیست؟

«زبیر» گفت: من دیگر نمی‌جنگم. از زمانی که خود را شناخته‌ام هیچ‌گاه در کار خود چنین سرگردان و حیران نبوده‌ام. (2)

حضور عمار یاسر در جنگ جمل در کنار علی علیه السلام «زبیر» را به فروپاشی کشاند

همانگونه که ذکر شد، آنگاه که «زبیر» دانست «عمار یاسر» در میدان جنگ جمل در جبهه علی الا حضور دارد رو به فروپاشی رفت زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که عمار را گروهک متجاوز خواهند کشت و او ترسید که لشکر جمل کشته‌شده عمار یاسر باشند. (3)

ص: 134

1- دانشنامه ج 5 ص 181 - بحار الانوار ج 94 ص 234

2- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 401

3- دانشنامه ج 6 ص 59

حق با مردان شناخته نشود مردان با حق شناخته میشوند

هنگامی که علی بن ابیطالب علیه السلام بر منبر بود حارث بن حوث لثی برخواست و گفت یا علی علیه السلام! آیا گمان میبری که ما طلحه و «زبیر» را بر گمراهی می بینیم؟ امام علیه السلام فرمود: «ای حارث کار بر تو مشتبه شده است. به درستی که حقیقت با مردان شناخته نگردد. پس حق را بشناس تا پیروانش را بشناسی.»

«زبیر» و طلحه کشته شدند و معاویه ایستاده است

(با شواهدی که در دست است) «زبیر» و طلحه فریب معاویه را خوردند هر دو در جمل کشته شدند ولی معاویه خود ایستاده بود و مردم را علیه علی علیه السلام رهبری میکرد.

امام علی علیه السلام خداوندا مرا از شرّ «زبیر» کفایت کن

امام علی فرمود: آگاه باشید که «زبیر» بیعت مرا شکست و پیوند خویشاوندی ام را برید و دشمنانم را پشتیبانی نمود.

بار خدایا امروز آنگونه که خود میخواهی مرا از شرّ او کفایت کن (1)

ص: 135

اختلاف طلحه و «زبیر» بر سر فرماندهی

ابن ابی الحدید مینویسد: (طلحه و زبیر در فرماندهی کل قوا با هم اختلاف نمودند و جالبتر این که میگوید طلحه از عایشه خواست که مردم بر او به عنوان امیر سلام کنند و زبیر هم همین درخواست را داشت! عایشه دستور داد به هر دو به عنوان امیر سلام دهند.) (1)

علیرغم همه ی خیانتهای طلحه و زبیر علی آنها را نکشت

امام علی پس از پیروزی در جنگ جمل و تقسیم (ثروتهای بجا مانده از سپاه جمل) فراغت یافت. تا با اهل بصره سخن گوید و لذا برای سخنرانی برخاست و خداوند را سپاس گفت و بر او درود فرستاد و فرمود: ای مردم خدا را بر نعمتهایش سپاس میگوییم. طلحه و زبیر کشته شدند و عایشه شکست خورد. به خدا سوگند اگر عایشه در جستجوی حق و خارج ساختن باطل بود باید در خانه اش مسکن می‌گزید که خداوند جهاد را بر او واجب نساخته است. نخستین خطای او درباره خودش بود. (2)

ص: 136

1- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 1388 - شرح نهج البلاغه ج 9 ص 110

2- دانشنامه ج 5 ص 263

پس از انصراف «زبیر» از نبرد و بیرون رفتن از میدان جنگ و در اوج درگیریهای دولشکر مروان بن حکم تیری به پای

طلحه زد و طلحه در اثر جراحت و خونریزی کشته شد. مروان پس از کشتن طلحه گفت: دیگر مطالبه خون عثمان را نخواهم کرد چون موفق شدم قاتل عثمان را بکشم! و قصاص خون او را بگیرم. این در حالی است که طلحه و زبیر و مروان به خونخواهی عثمان علیه علی پرچم برافراشتند.

دشمنی طلحه با عثمان آنقدر است که پس از کشته شدن عثمان میگوید عثمان را باید در قبرستان یهودی ها دفن کرد. [\(1\)](#) با این حال در مخالفت با علی علیه السلام میگوید؛ عثمان را علی علیه السلام کشت.

اعتراف مروان بن حکم به قاتل بودن طلحه در قتل عثمان

مروان حکم گفت: روز جنگ جمل با خود، گفتم به خدا سوگند باید خون عثمان را تلافی کنم.

پس تیری به سوی طلحه افکندم که رگ پای او را برید (تیر به خودی) و چنان بود که هرگاه جایگاه زخم بسته میشد خون فوران میکرد و او را آزار می داد. طلحه گفت: این تیری بود که خداوند به سویم فرستاد (پشیمانی از قیام علیه امام

ص: 137

علی علیه السلام) طلحه به خانه ای در بصره رفت و در آنجا (از شدت خونریزی) مُرد. (1)

امام علی علیه السلام طلحه و زبیر وارد بهشت میشوند مگر با بیعت با من

امام علی علیه السلام پس از پایان جنگ جمل با چند نفر از کشته شدگان جمل صحبت کرد از جمله وقتی به کشته طلحه رسید فرمود؛
«اورا نشانند.»

حضرت خطاب به کشته وی گفت: «ابا محمد! بر من سخت است که در زیر ستاره های آسمان و در دل این صحرا بینی تو را به خاک مالیده ببینم. آیا بعد از جهادت در راه خدا و حمایت از رسول خدا (این چنین شدی).

در نقل دیگری آمده است که فرمود: ای طلحه! برای چیزی گردن کشیدی که از آن تو نبود. سپس فرمود؛ «همانا ابومحمد (طلحه) در این مکان غریب شد و به غربت ماند. (2) یعنی (از همه چیز دور شد و همه این فضل و خیرات از او سلب گردید).

شخصی به سوی حضرت آمد و عرض کرد؛ من شهادت میدهم ای امیر المومنین علیه السلام بعد از اینکه تیر به او خورده و افتاده بود من از کنار او عبور کردم طلحه فریاد زد و گفت: ای مرد از اصحاب که هستی؟ گفتم: از اصحاب امیرالمومنین علی علیه السلام پس

ص: 138

1- کاوش در نهج البلاغه ص 213 - الحمل ص 389

2- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 402

طلحه گفت: دستت را دراز کن تا با امیر المومنین بیعت کنم! تا بدون بیعت با علی علیه السلام از دنیا نرفته باشم. (دقت کنید)

من دستم را به سوی او دراز کردم و برای شما با من بیعت کرد.

گزیدهٔ چهرهٔ دوم

علی علیه السلام فرمود: خداوند طلحه را داخل بهشت کند مگر این که بیعت من در گردنش باشد. (1)

«زبیر» و اهل جمل وارد بهشت میشوند، مگر شتر از سوراخ سوزن عبور کند

امام علی علیه السلام فرمود: «آگاهان از یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه وارد بهشت نمی گردند، مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن عبور

کند. (2)

امام علی: «زبیر» ترسو و لئیم نبود پس از آنکه این جرموز «زبیر» را در حالت غافلگیرانه کشت شمشیر و انگشتر او را برای علی علیه السلام آورد. امام به وی فرمود:

و تو او را کشتی؟ ابن جرموز عرض کرد بلی!

امام علیه السلام فرمود: به خدا پسر صغیه ترسو و لئیم نبود، ولی (عاقبت) هلاکت است و سقوط گاه های بد؟ سپس فرمود: شمشیرش را به من بده پس آن را گرفته و تکان داد و فرمود:

ص: 139

1- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 295

2- دانشنامه ج 4 ص 422

شمشیری است که چه بسیار گرفتگی را از سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر طرف کرد.

پس ابن جرموز گفت؛ پاداش؟! ای امیر مومنان!

امام علیه السلام فرمود: هشدار که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود؛ کشته‌ی پسر صفیه را به آتش بشارت ده!

پس ابن جرموز دست خالی از خدمت امام خارج شد و در حالی که می سرود

سر «زبیر» را برای علی علیه السلام آوردم

تا بدان وسیله نزد او منزلت یابم

پس به من آتش را بشارت داد

و چه بد بشارتی است برای کسی که تحفه آورده

بعدها ابن جرموز به خوارج نهروان پیوست و علیه علی علیه السلام خروج کرد و علی در جنگ نهروان او را همراه با عده ای دیگر از

مارقین کشت. (1)

از آنچه نقل شد مشخص گردید که زبیر بن عوام صحابی پیامبر اکرم دارای دو چهره کاملاً متفاوت بوده است

که ما به صورت چکیده به آنها اشاره می کنیم:

چهره اول:

1 - پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام

ص: 140

1- کاوش در نهج البلاغه ج 1 ص 282

- 2- پسر دایی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
- 3- چهارمین یا پنجمین نفری که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد
- 4- در عنفوان جوانی 16 سالگی ایمان آورد
- 5- مهاجرت به حبشه به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- 6- مهاجرت به یثرب (مدینه) همراه مادر خود صبیّه
- 7- شرکت در بیشتر غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همراه ایشان
- 8- یکی از دو سوار لشکر مسلمانان در نبردهای اولیه اسلام با مشرکین
- 9- دفاع از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ أُحُد تا سرحد کشته شدن
- 10- دفاع از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همراه با امام علی علیه السلام در هنگامه ای که دیگران فرار میکردند
- 11- نزول آیه 152 سوره آل عمران پس از پیروزی زبیر در جنگ أُحُد
- 12- نقل «زبیر» از نزول آیه 154 سوره آل عمران جهت آرامش لشکر اسلام
- 13- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شجاعت «زبیر» را در جنگ أُحُد ستوده اند.
- 14- همراه امام علی علیه السلام در جنگ خیبر
- 15- سردار رشید و تاثیر گذار جنگهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
- 16- خود را پس از علی بن ابیطالب علیه السلام شجاعترین صحابه دانستن

17 - افتخارِ حواری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را داشتن

18- در احادیث اهل سنت یکی از 10 نفرِ عشره مبشره بودن

19 - بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا سرحدّ جان

20- دارای سمت سرپرستی نگهبانان خندق از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

21 - همراه با امام علی علیه السلام در گشودن دژ بنی قریظه

22- منشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ثبت اموال

23- امانت دار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در نگهداری عصای ایشان

24- نقش اساسی در جنگ اُحد برای دلداری دادن به مادرش صفیّه خواهر حمزه سید الشهداء علیه السلام

24- یکی از هفت نفری که به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امارت علی علیه السلام اقرار کردند و به ایشان سلام دادند.

25- همراهی با امام علی علیه السلام در تعقیب زن جاسوس

26- فرماندهی بخشی از لشکر اسلام در فتح مکه

27- بهشتی خواندن وی توسط «عُمَر»

28 - چهره موجّه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا

29 - مخالف جدّی تصمیمات سقیفه بنی ساعده (ایستادن در مقابل ابوبکر و عثمان)

30- بیعت نکردن با ابوبکر همراه با سلمان و ابوذر

31- خواهان جدّی بیعت با علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

32- حضور در خانه امیر مومنان علیه السلام در زمان تشکیل سقیفه بنی ساعده تا با ابوبکر بیعت نکند.

- 33- مدافع سرسخت حضرت علی علیه السلام در برابر خصومت های عُمَر با امام علیه السلام
- 34- دفاع همه جانبه از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در زمان حمله به خانه ایشان
- 35- کتک خوردن و دستگیر شدن در دفاع از فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
- 36- بیعت نکردن با ابوبکر تا 6 ماه
- 37- خواستگاری از امامه برای حضرت علی علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- 38- خود را از بنی هاشم دانستن
- 39- مدافع و همراه حضرت علی علیه السلام در خانه های انصار
- 40- جزء 4 نفری که به دستور امام علی علیه السلام برای حمایت از حضرت به نخلستان آمدند
- 41- عضو برجسته شورای شش نفره عمر برای تعیین خلیفه سوم
- 42- پوشیده نبودن ارادتش به امام علی علیه السلام در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا
- 43- «زبیر» را با علی علیه السلام همطراز قرار دادن توسط عمر بن خطاب
- 44- امید داشتن به خلافت به دلیل مقبولیت عامه
- 45- رأی دادن به امام علی در شورای شش نفره «عُمَر»
- 46- اهمیت دادن به خویشاوندی خود با حضرت علی علیه السلام

47- اعتراضات فراوان به عثمان در حیف و میل بیت المال و بخشش به بنی امیه

48- اعتراض به عثمان و تهدید او به شورش علیه وی

49- دفاع از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل آزار و اذیت عثمان به آنها

50- بیعت با علی علیه السلام بدون معطلی و بدون عامه مردم در نخلستان

51- اصرار و پافشاری به امام علی علیه السلام برای قبول خلافت

52- اعتقاد راسخ بر اینکه کسی برای خلافت شایسته تر از امام علی علیه السلام نیست.

53 - اعتقاد امام علی علیه السلام بر اینکه کسی شجاع تر از «زبیر» نیست.

54- شاهد گرفتن حضرت فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) «زبیر» را در سند وقف اموال خود

چهره: دوم

1- مال دوستی آغاز انحراف

2- کنار آمدن با عثمان پس از اخذی از عثمان، از بیت المال

3- علاقه به خلافت در نبودن علی علیه السلام در مدینه

ص: 144

- 4- علاقه به حکومت عثمان برای برخورداری از اموال بیشتر
- 5- رهبری شورشیان علیه عثمان تا کشته شدن عثمان
- 6- جدیت برای قتل عثمان
- 7- فریب خوردن از عمروعاص علیه عثمان
- 8- بیعت با علی علیه السلام به هوس ریاست در برخی ممالک اسلامی
- 9- علاقه مندی بر ولایت کوفه و بصره که چشم خلافت بود
- 10- فریب خوردن از معاویه برای مخالفت با علی علیه السلام
- 11- شکستن پیمان بعد از بیعت با امام علی علیه السلام
- 12- درخواست مکرر از امام علی برای گرفتن حکم حکومت بر عراق و شام
- 13- درخواست از علیعلیه السلام که در امور مملکتی با وی مشورت کند
- 14- فرار به جلو برای رفع اتهام کشتن عثمان
- 15- اظهار بیعت مشروط با امام علیه السلام پس از مأیوس شدن از گرفتن امتیاز از علی علیه السلام
- 16- بی توجهی به نصیحتهای مشفقانه حضرت علی علیه السلام
- 17- انجام رفتاری که سزاوار لبه شمشیر حضرت علی علیه السلام شد.
- 18- نیرنگ و پیمان شکنی بعد از بیعت
- 19- عدم اجبار برای بیعت از سوی امام علیه السلام

20- امید بستن به معاویه برای دشمنی با علی علیه السلام! (دقت کنید)

21- پیمان شکنی در حالی که میدانست مردم از روی رغبت با علی علیه السلام بیعت کردند.

22- اعتراض به عملکرد امام علیه السلام در عدم کمک خواستن از وی

23- مستحق نفرین امام علیه السلام شدن

24- مستحق نفرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدن

25- تحقق پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر نبرد علی علیه السلام با وی

26- به انحراف کشیده شدن توسط پسرش عبدالله

27- بیرون شدن از خاندان نبوت و خویشی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

28- کینه ورزی با علی علیه السلام پس از تقسیم عادلانه بیت المال

29- شگفتی وی از عملکرد عادلانه امام علی علیه السلام!

30- حیرت وی از سهم برابر او با عامه مردم

31- خشم از اینکه امام علی علیه السلام به روش عُمَر عمل نکرد!

32- اصرار بر مشارکت در حکومت با امام علی علیه السلام

33- نا امید شدن از سهم خواهی در حکومت علی علیه السلام

34- مدعی خلافت به دلیل مهاجر بودن

35- علاقه شدید به زر و زیور دنیا در پایان عمر

36- عصبانیت از کلام امام علیه السلام که فرمود هرگز به او سِمَتی نخواهم داد.

37- آدای سوگندهای غلیظ دروغ بر قصد حج عمره!

- 38- تهمت به امیرالمومنین علی علیه السلام در نهایت وقاحت
- 39- تهمت به علی علیه السلام که تو قاتل عثمان هستی (دروغی فاحش و آشکار)
- 40- راضی شدن به کشته شدن هفده هزار نفر مسلمان در جنگ جمل
- 41- مشغول کردن امام به توطئه خود که امام علیه السلام به سرکوب (معاویه) نرسد.
- 42- تحریک و تشویق عایشه برای قیام علیه امام علیه السلام
- 43- استفاده ابزاری از همسر پیامبر (عایشه) علیه امام علیه السلام
- 43- وارونه جلوه دادن حقایق در حدّ اعلی علیه امام علی علیه السلام
- 44- ادامه خشونت علیه امام علیه السلام با آگاهی از خطای خود
- 45- عوض کردن جای شاکی و متّهم برای مخالفت با امام علیه السلام
- 46- تحریک «عبد الله بن عمر» علیه امام علی علیه السلام
- 47- بریدن پیوند خویشاوندی خود با اهل بیت علیه السلام
- 48- شکستن عهد و پیمان با خدا!
- 49- بستن چشم و گوش خود بر حقایق با وسوسه های شیطانی
- 50- عدم قبول داوری بین خود و امام علی علیه السلام
- 51- پیشنهاد شورائی شدن خلافت و شرکت خود در آن پس از بیعت با علی علیه السلام

52- اعتراف دروغ بر اینکه با طلحه یک روح است در دو بدن

53- عدم پذیرش نماینده امام ابن عباس و عدم قبول نصایح امام علیه السلام

54- عاجز ماندن در برابر استدلال عمّار بن یاسر

55- عاجز ماندن در برابر استدلال یک جوان

56- راضی شدن به شهادت دروغ برای اولین بار در اسلام

57- عوام فریبی و تحمیق مردم برای رسیدن به ریاست

58- عضویت در حزب شیطان به تعبیر امام علی علیه السلام

59- پناه بر خدا! تهمت بزرگ به امام معصوم در جمع مردم بصره علی شما را فنا میکند - اگر بر شما مسلط شود حرمتها را میشکنند - تجاوز خواهد کرد - حریمی باقی نمیگذارد - به همه هتک حرمت خواهد کرد! (ما از بیان این مطالب شرم داریم و از پیشگاه امام المتقین پوزش میخواستیم)

60- به دنبال خودکشیدن همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (عایشه) همچون کنیز!

61- نداشتن عذر به پیشگاه خداوند برای خطاهای خود

62- خیانت به امام علیه السلام بلافاصله پس از بیعت

63- جدال باطلحه بر سر حکومت و امامت نماز جماعت

64- فرصت دادن به معاویه تا علیه علی علیه السلام اتهام زنی کند

- 65- خطاب بی ادبانه به امام علیه السلام! تو شایسته خلافت نیستی!؟
- 66- توجیه بی منطق که در بیعت با علی علیه السلام توریه کرده ام
- 67- اظهار اینکه بیعت علی علیه السلام در گردن ما نیست
- 68 - اظهار اینکه ما با علی علیه السلام به اجبار بیعت کردیم.
- 69 - امام علی علیه السلام: به خدا سوگند میدانستم بیعت میشکنند
- 70- نفرین امام علی علیه السلام به طلحه و زبیر
- 71 - امام علی طلحه و زبیر گنهکار، خائن پیمان شکن و گروه ستمکارند.
- 72- شکستن پیمان عدم تعرض به فرماندار امام علیه السلام عثمان بن حنیف و حمله بر وی
- 73- تراشیدن موهای سر و صورت و ابرو و مژه های فرماندار بصره
- 74 - تحریک قبائل مختلف بصره علیه امام علیه السلام با اکاذیب
- 75- دستبرد به بیت المال بصره و دزدی با توجیه آیه قرآن
- 76- مستحق نفرین امام علیه السلام شدن: خدایا طلحه و زبیر را بکش و عذاب کن!
- 77- شکستن حرمت های خداوند
- 78- امام علی علیه السلام: در طلحه و «زبیر» گل سیاه فتنه، نیش زهر آگین و شبهه تاریک نادانی وجود دارد.

- 79 - امام علی علیه السلام: ناکثین (طلحه و زبیر و عایشه) از اشرارند.
- 80 - امام صادق علیه السلام: طلحه و زبیر از پیشوایان کفر بودند.
- 81 - امام علی علیه السلام: طلحه و زبیر چون زنی هستند که رشته خود را پنبه کرد.
- 82 - همکاری و همیاری با عوامل زر و زور و تزویر علیه امام علیه السلام
- 83 - لرزیدن در جنگ با یادآوری حدیث نبوی
- 84 - سرگردانی در جنگ پس از نصیحتهای امام علیه السلام
- 85 - بریدن پیوند خویشاوندی با امام علیه السلام
- 86 - پشتیبانی از دشمنان امامان علیه السلام
- 87 - از دست دادن بهشت به فرموده امام علیه السلام
- 88 - از دست دادن ولایت امام علی علیه السلام که بزرگترین خسران برای او بود
- 89 - فرصت دادن به معاویه برای جنگ با علی علیه السلام و حمله به مناطق تحت امر امیرالمومنین علی علیه السلام
- 90 - امام علی علیه السلام: «زبیر» وارد بهشت نمی شود مگر شتر از سوراخ سوزن عبور کند.
- 91 - دارای یازده خانه در مدینه دو خانه در بصره یک خانه در کوفه یک خانه در مصر یک خانه در اسکندریه و...
- 92 - 59 میلیون درهم دارائی او در موقع کشته شدن!
- 93 - 1000 رأس اسب، 1000 بنده و 1000 کنیز

94- بالاخره کناره گیری از نبرد با امام علی علیه السلام آنگاه که آتش جنگ شعله ور شده بود و آثار مخرب خود را به جای گذاشته بود.

95- به جا گذاردن هزاران زن بیوه و چند برابر فرزندان یتیم از دو طرف جنگ جمل که او برپا کرد!

96- به کشته دادن خود و «طلحه» و شکستن حرمت همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (عایشه)

97- دچار شدن به بدترین سرنوشت

98- بر باد دادن همه افتخارات و مجاهدت های خود در اسلام

99- و افسوس و صد افسوس که با کناره گیری از جنگ، اما نیامدن در خیمه ولایت، فرصت جبران خطاها را نیافت

و بلافاصله کشته شد.

از این نکته نیز نباید گذشت که «زبیر» اگر واقعاً نادم و پشیمان شده بود، بایستی به جبهه امام امیرالمؤمنین علیه السلام ملحق میشد تا عاقبت بخیر شود. همانگونه که «حرّ» در واقعه کربلا به لشکر امام حسین پیوست و نام خود را در کنار شهدای کربلا جاودانه ساخت.

ص: 151

در بررسی سرگذشت «زبیر»، هرگز نباید نقش شیطان را از یاد بُرد. او که با وسوسه های خود توانست از یک صحابی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با ویژگیهای منحصر بفرد چنین سرنوشتی را برای او رقم زند.

خداوند بحق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عاقبت ما را ختم بخیر فرماید. آمین یارب العالمین.

سید مهدی طباطبائی

فروردین 1401

رمضان 1443

ص: 152

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

